

به نام آن که جان را فکرت آموخت

□ تاریخ ادبیات:

شبستری، شیخ محمود(قرن هشتم هجری):

از عارفان مشهور ایرانی است که نوشته ها و سروده هایی در زمینه عرفان اسلامی دارد. معروف ترین اثر او که به شعر است مثنوی گلشن راز نامیده می شود.

□ قالب شعری: مثنوی



□ سوالات و نکات شعر:

- پیام شعر چیست؟ تحمیدیه و ستایش خداوند
- تحمیدیه چیست؟ معمولاً شاعران و نویسندهای اشعار و نوشته‌های خود را با مدح و ستایش خدا و بیان عظمت‌های او آغاز می‌کنند که به آن تحمیدیه می‌گویند.
- تحمیدیه از حمد و ستایش می‌آید.
- کتاب «گلشن راز» از کیست؟ شیخ محمود شبستری

معنی واژگان

جان: روح، روان	ستایش: حمد و پرستش خدا
آموخت: یاد داد	فکرت: اندیشه، فکر
فضل: بخشش، نیکویی، کمال	برافروخت: روشن کرد، شعله ور ساخت
فیض: بخشش، برکت، عنایت، لطف	عالم: جهان، دنیا
جمله: همه، تمام	گلشن: گلستان
حق: خداوند	فروع: روشنایی، نور
پنهان: مخفی	اندر: در
تاب: قدرت و توانایی، طاقت	خرد: عقل
جوی: جست و جو کن	بهر: برای
نشانی: نشانه	کم و بیش: کم و زیاد
نزد: پیش	دیده: چشم
تعالی: بلند مرتبه، برتر	تجلى: آشکار، پیدا

كلمات هم خانواده

فکرت = افکار، تفکر، متفکر	ستایش = ستوده، ستودنی
فیض = فیوض، فیاض	فضل = فاضل، فضول، فضایل
حق = حقوق، حقایق، تحقیق	تجلى = متجلى
	تعالی = عالی، متعالی

كلمات جمع

فیوض ← فیض	نوار ← انوار	افکار ← فکر
حقوق ← حق	کتب ← کتاب	فضول ← فضل

كلمات متضاد(مخالف)

فروع # تاریکی	برافروخت # خاموش کرد	ستایش # نکوهش
	کم # بیش	پیدا # پنهان

معنی شعر ستایش:

چراغ دل به نور جان برافروخت

به نام آن که جان را فکرت آموخت

به نام خدایی که به ما اندیشیدن را آموخت و دل ما را به نور خود روشن کرد.

زفیضش خاک آدم ، گشت گلشن

زفضلش هر دو عالم ، گشت روشن

از بخشش او هر دو جهان روشن شد و از بخشش او گل انسان ارزشمند شد.

حق اندر وی زپیدایی است پنهان

جهان، جمله، فروع نور حق ، دان

تمام جهان را روشنی و فروغی از نور خدا بدان. نشانه های خداوند در همه پدیده های جهان نهفته است.

برو از بهر او، چشم دگر جوی

خرد را نیست تاب نور آن روی

عقل انسان در مقابل آفریده های خداوند ناتوان است. برای پی بردن به وجود خدا راه دیگری باید پیدا کرد.

نشانی داده اند از دیده خویش

در او هر چه بگفتند از کم و بیش

هر کس هر چه درباره خدا گفته است(چه کم و چه زیاد) با چشم خود دیده و بیان کرده است نه آنچه واقعیت دارد.

همه عالم ، کتاب حق تعالی است

به نزد آن که جانش در تجلی است

کسی که دل و جانش با نور خدا روشن شده است. همه دنیا را کتاب شناخت خدا می داند.

□ واژگان مهم املایی:

چراغ - فضل - عالم - فیض - فروع - تاب - تجلی - تعالی

معرفت آفریدگار

درس اول

□ تاریخ ادبیات:

بلعمی، ابوعلی(قرن چهارم هجری):
وی از بزرگان و نویسندهای تاریخ زبان و ادب فارسی بود. بلعمی روزگاری را به وزارت سامانیان سپری کرد. ترجمه تاریخ طبری و تألیف آن به زبان فارسی از آثار اوست.

سعدی، شیخ مصلح الدین(قرن هفتم هجری قمری):
از بزرگ ترین شاعران و نویسندهای ایران در قرن هفتم است. آثار وی عبارتند از:
۱- بوستان به نظم(شعر) ۲- گلستان(به نظر همراه شعر) ۳- دیوان اشعار
کتاب گلستان حاصل تجربیات او از سفرهایش و کتاب بوستان در موضوعات: اخلاق، تربیت،
سیاست و اجتماعیات است.

□ قالب شعری: قصيدة



□ سوالات و نکات درس:

- پیام درس چیست؟ ذکر و ستایش پروردگار توسط تمامی موجودات
- از نظر بعلمی چه چیزی باعث روشنایی دل می شود؟ اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق
- تاریخ بعلمی از کیست؟ ابوعلی بعلمی
- آثار سعدی را نام ببرید؟ کتاب بوستان و گلستان
- ترکیب های وصفی : درختان سبز - ناله موزون - بوی خوش - باد بهاری
- ترکیب های اضافی : برگ درختان - بوی لاله زار - بوی مرغ - معرفت کردگار

معنی واژگان

خلق: آفریده، مردم	معرفت: شناخت به علم و دانش
باید: باید	خالق: آفریننده، خدا
سپاس داری: سپاسگزاری	پرستیدن: عبادت کردن
اندیشه: فکر	نعمت: عطا، بخشش
مخلوق: آفریده شده، بندۀ	اندر: در
غفلت: بی خبری، نادانی	افزاید: زیاد کند
طرف: سوی، جهت	ناندیشیدن: فکر نکردن
مرغزار: چمنزار، سبزه زار	گردون: آسمان
خیز: برخیز، بلند شو	زار: ضعیف، ناتوان
جنبش: حرکت	غنیمت: سود، فرصت
موزون: آهنگین، هماهنگ	ربع: بهار
نظر: دیده، نگاه	قمری: پرنده خاکستری
کردگار: آفریدگار، خداوند	هوشیار: عاقل، خردمند، باهوش

كلمات هم خانواده

خلق = خالق، مخلوق، خلقت، خلاق، خلاقیت	معرفت = معارف، عرفان، معروف، عارف
غفلت = غافل، اغفال	افزاید = افزایش، افزودن، افزوده
غنیمت = غنایم، مفتتم	گمراهی = گمراه، گمراهان
جنبش = جنبنده، جنبیدن	ربع = رابع، مربع، ربع
موزون = وزن، موازنۀ، توازن	نظر = ناظر، منظر، منظره، نظاره، منظور

كلمات جمع

اطراف ← طرف	معارف ← معرفت	نعمات ← نعمت
دفاتر ← دفتر	وراق ← اوراق	غنایم ← غنیمت

كلمات متضاد(مخالف)		
روشنایی # تاریکی زار # توانا، قوى	اندیشه کردن # ناندیشیدن گردون # زمین هوشیار # نادان، ناآگاه	خالق # مخلوق غفلت # آگاهی، بیداری جنبیش # آرام، سکون

معنی درس معرفت آفریدگار:

این همه خلق را که شما بینید، بدین چندین بسیاری، این همه را خالقی است که آفریدگار ایشان است: این همه مردم که شما می بینید که تعداد آن ها هم بسیار زیاد است دارای خالقی هستند که آن ها را آفریده است.

و نعمت بر ایشان از وی است: و نعمت و روزیشان از اوست.

آفریدگار را بباید پرستیدن و برنعمت او سپاس داری باید کردن: باید خداوند را مورد پرستش قرار داد و به خاطر عطا کردن نعمت های فراوان از او سپاسگزاری کرد.

اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق، روشنایی افزاید اندر دل: فکر کردن به پروردگار و مخلوقاتش، نور دل را افزایش می دهد.

و غفلت از این و ناندیشیدن، تاریکی افزاید اندر دل و نادانی، گمراهی است: و فکر نکردن و فراموش کردن از این، سبب تاریکی دل می شود و نادانی باعث گمراهی است.

باد بهاری وزید از طرف مرغزار باز به گردون رسید، ناله‌ی هر مرغ زار

باد بهاری از سمت چمنزار وزید و باز صدای هر پرنده آواز خوانی به آسمان رسید.

خیز و غنیمت شمار جنبش باد ریبع ناله‌ی موزون مرغ، بوی خوش لاله زار

بلند شو و فرصت را مناسب بدان و از ورش بادبهاری، آواز آهنگین پرنده و بوی خوش لاله زار لذت ببر.

هر گل و برگی که هست یاد خدا می کند بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار

هر گل و گیاهی که وجود دارد خدا را یاد می کند. بلبل و قمری چه می خوانند؟ خداوند را یاد می کنند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

از نظر هر انسان عاقل و دانا حتی برگ سبز درختان هم نشانه ای از نشانه های خداوند است.

□ واژگان مهم املایی:

معرفت - خلق - خالق - خلقت - نعمت - سپاس داری - افزاید - غفلت - گمراهی - مرغزار -
غニمت - ربيع - موزون - لاله زار - قمری - هوشیار

□ درک مطلب:

۱. در شعری که خواندید «قمری» و «بلبل»، چه می خوانند؟ یاد خداوند یاد می کنند).
۲. برداشت شما از بیت «برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار» چیست؟ در نظر انسان هوشیار و آگاه، حتی برگ درختان سبز می تواند نشانه ای برای شناخت قدرت خدا در آفرینش باشد.
۳. به نظر شما بلعومی بر چه چیزی تأکید دارد؟ دلیل خود را بیان کنید. اندیشیدن به نعمت های خداوند و سپاس گزاری کردن از او.
۴. چه تفاوتی بین عبادت انسان ها با دیگر موجودات هست؟ عبادت انسان از روی آگاهی و شناخت است. انسان دارای نعمت عقل است ولی سایر موجودات بدون نگرش و تفکر خدا(غیریزی) را عبادت می کنند.

محبت

حکایت



پیام حکایت چیست؟ پایداری خوبی ها و ناپایداری بدی ها

معنی واژگان

محبت: دوستی

اختلاف: ناسازگاری

سیلی: توگوشی زدن

آزرده: ناراحت، رنجیده

قدرتی: مدتی

غرق شدن: خفه شدن در آب

حک: تراشیدن

حکایت: داستان

عبور کردن: گذشتن

مشاجره: بحث و دعوا

سخت: بسیار، شدید

آبادی: ده، روستا

لغزید: سُر خورد

صخره: سنگ بزرگ و سخت

كلمات هم خانواده

محبت = محبوب، حبیب

تعجب = غافل، اغفال

حکایت = حاکی، حکایات

عبور = عابر، معبر، معابر

حک = حکاکی

كلمات متضاد(مخالف)

سخت # آسان

هرگز # همیشه

مشاجره # مصالحه

آزار # محبت

دوست # دشمن

بهترین # بدترین

□ واژگان مهم املایی:

عبور - موضوعی - اختلاف - مشاجره - آزرده - لغزید - غرق - صخره ای - حک - تعجب -
صحرا

پنجه های شناخت

درس دوم

□ سوالات و نکات درس:

- پیام درس چیست؟ برای کشف بهتر زیبایی های آفرینش باید به تفکر درباره خود، خلق، خلقت و خالق پردازیم(با شناخت خود به شناخت خالق پی می بریم).
- برای کشف و شناخت بهتر زیبایی های آفرینش باید درباره چه موضوعاتی تفکر کنیم؟ خود، خلق، خلقت، خالق
- از نظر گروه اخلاق رشته پیوند خود، خلق، خلقت چیست؟ نیکوکاری و محبت و احسان
- پنج واژه برای شناخت و تفکر در آفرینش الهی چیست؟ تفکر، ایمان، علم، عمل، اخلاق
- هر کس تنها به خود تکیه کند و خودبینی را پیشه سازد به شناخت خالق، دست نمی یابد : هر کس به خودش تکیه کند و مغروم شود نمی تواند خداوند را بشناسد.

معنی واژگان

واژه: کلمه	دقّت: توجه
خلقت: آفرینش	خلق: آفریده، مردم
فکر: اندیشه	عجله: شتاب
فهم: درک، شعور	درنگ: صبر، تأمل
دربافت: فهم	ارتباط: ربط دارن، رابطه
سپری: طی شده، تمام شده	بازگو: بیان
تفکر: اندیشه	اعضا: افراد یک گروه
نقطه: محل، مرکز	شباخت: تشابه، همانندی
تفاوت: فرق، اختلاف	آفرینش: خلقت
به راستی: به درستی	برخاست: بلند شد
وظیفه: تکلیف	رنگ و بو: شأن و شوکت
ایمان: باور، عقیده	باور: عقیده، اعتقاد
ریشه: اصل، بُن	خواست: طلب کرد
پسندیده: خوب، نیکو	اشیا: چیزها
پایبند: وفادار	رعايت: حفظ، مراقبت
پیوند: اتصال، پیوستگی	رشته: تار، نخ
توجه: دقّت	احسان: نیکی
مشاهده: دیدن	دیدگاه: نظر
بقیه: دیگر	مشترک: دارای شریک
خودبینی: غرور، تکبر	تکیه: اعتماد، اطمینان
بحث: گفت و گو	پیشه: حرفه، شغل
بگذارید: اجازه دهید	لابد: ناچار
ارزش: بها، قیمت	نمایندگی: شعبه

ادامه معنی واژگان

عملکرد: فعالیت شخصیت: بزرگواری، شرافت تماشا: نظاره، نگاه کشف: آشکار شدن	اندازه: مقدار مفید: سودمند نمایان: آشکار موضوع: مطلب نهراسیم: نترسیم
--	---

كلمات هم خانواده

عجله = عجول، تعجیل، عجل فهم = مفاهیم، مفهوم، فهیم دقایق = دقیق، دقت، دقیقه آفرینش = آفریننده، آفریدگار، آفریده ایمان = مومن، امن، امان بقیه = باقی، باقی مانده احسان = تحسین، حُسن، محسن مشاهده = شهد، شاهد، شهید تکیه = متکی، اتكا، تکیه گاه بحث = مبحث، مباحث نقش = نقشه، نقاش، نقوش علم = عالم، معلوم، معلم، علوم کشف = کاشف، مکشوف، اکتشاف	خلق = خالق، مخلوق، خلقت فکر = تفکر، افکار، متفکر ارتباط = ربط، رابط، رابطه، روابط شباهت = شبیه، مشابه، تشابه وظیفه = وظایف، موظف رعايت = مراعات، رعیت، رعایا رشته = رسماً، رسندگی توجه = متوجه، موجہ، توجیه مشترک = شریک، اشتراک، شرکت عمل = عامل، معامله، تعامل ارزش = ارزان، ارزنده شخصیت = شخص، شاخص، متخصص حقیقت = حق، حقایق، تحقیق، محقق نهراسیم = هراس، هراسان، هراسیدن
---	--

كلمات متضاد(مخالف)

شباهت # تفاوت پسندیده # ناپسند مفید # مضر بهتر # بدتر	ابتدا # انتها دور # نزدیک ایمان # کفر آشکار # پنهان	عجله # صبر آغاز # پایان خودبینی # فروتنی تازه # کهنه
--	--	---

كلمات جمع

اعضا ← عضو	دقائق ← دقيقه	كلمات ← كلمه
اشيا ← شيء	خلق ← اخلاق	افكار ← فكر
بقايا ← بقية	نقاط ← نقطه	آداب ← ادب
اسباب ← سبب	مباحث ← مبحث	وظائف ← وظيفه
عنوانين ← عنوان	نقوش ← نقش	أعمال ← عمل
شواهد ← شاهد	حقائق ← حقيقه	معانى ← معنى
عقايد ← عقيدة	روابط ← رابطه	علوم ← علم

□ واژگان مهم املایی:

علم - دقت - شنیده اید - خوانده اید - عجله - واژگان - ارتباط - دقایقی - سپری - اعضاي - نقطه - آغاز - برخاست - وظيفه اي - خلقت - اخلاق - رعایت - پایبند - محبت - احسان - علم - حرف - بحث هاي - شگفت زده - نقش - عملکرد - شخصيت - عمل - تفکر - نظر - موضوع - پردازيم - نهراسيم

□ درک مطلب:

- با توجه به متن درس، نظر گروه «ایمان»، چه بود؟ به نظر گروه ایمان، چهار کلمه خود، خلق، خلقت و خالق به ترتیب درستی آمده اند، زیرا با شناخت خود و شناخت خلق و خلقت، سرانجام به همه اینها ایمان می آوریم.
- نظر شما درباره آن چهار واژه چیست؟ به نظر من راه رسیدن خود(فرد) به خالق(خدا) توجه و احترام به خلق و خلقت به عنوان آفریده های خداست و بدون توجه به خلق و خلقت نمی توان به خالق رسید.
- نظر گروه اخلاق را با گروه تفکر مقایسه، و یک شباهت آنها را بیان کنید. گروه تفکر گفت که نقطه آفرینش همه انسانها مثل هم است و گروه اخلاق ریشه همه پدیده ها و اشیا را در اخلاق نیکو و رفتار پسندیده می دانست؛ بنابراین می توانیم بگوییم اخلاق نیکو و رفتار پسندیده نقطه آغاز آفرینش همه انسان ها است.

۴. شما نظر کدام گروه را می پسندید؟ دلیل آن را برای کلاس بازگو کنید.
من نظر گروه اخلاق را می پسندم؛ چون اخلاق نیکو و رفتار پسندیده می تواند حلقه اتصال خود،
خلق، خلقت، و خالق باشد.

□ واژه آموزی:

به دوگروه از کلمات زیر، نگاه کنید:

علم= عالم، معلوم، معلم، تعلیم، علوم

شهد= شاهد، مشهد، شهید، شهادت

همانگونه که می بینید، تمام واژه های ردیف اول در سه حرف (ع، ل، م) و همه کلمات ردیف دوم
در سه حرف (ش، ه، د) مشترک هستند. به این دسته از کلمه ها، که از یک ریشه و خانواده
هستند، **هم خانواده** می گوییم. شناخت این ویژگی به تشخیص شکل کلمات در املا به ما کمک می
کند.

□ گوش کن و بگو:

داستان «رفتار نیکان»



از راه دوری آمده بود از آن سوی بیابان ها، می خواست پیامبر(ص) را ببیند و مشکلش را با او در میان بگذارد. شنیده بود پیامبر(ص) خواهش کسی را رد نمی کند. سر راه مسجد منتظر پیامبر(ص) ایستاد. به او گفته بودند که پیامبر(ص) برای نماز به مسجد می آید.

مرد نگران بود و با خودش فکر می کرد که چگونه با پیامبر(ص) رو به رو شود. با خود می گفت پیامبر مرد بزرگی است بسیار بزرگ، باید مواظب رفتارم باشم، باید در حرف زدنم دقّت کنم. بعد حرف هایی را که می خواست نزد پیامبر(ص) بر زبان بیاورد چند بار زیر لب تکرار و تمرین کرد.

الله اکبر، الله اکبر صدای اذان در شهر پیچید و مردم به مسجد می آمدند. جلو رفت و از نوجوانی پرسید تو پیامبر را می شناسی، نوجوان پیامبر(ص) را به او نشان داد که همراه با مردی دیگر پیش می آمد. قلب مرد تندتند شروع به تپیدن کرد در حالی که لباسش را مرتب می کرد به پیامبر(ص) و همراش خیره شد که گفت و گو کنان نزدیک و نزدیک تر می شدند.

جلو رفت، خواست حرفی بزند اما نتوانست به سیمای درخشنan و پر ابهت پیامبر(ص) خیره شده بود. لبانش می جنبید اما صدایش در نمی آمد از خجالت چهره اش خیس عرق شده بود. پیامبر(ص) با تعجب نگاهش کرد و گفت: آیا از دیدن من زیانت بند آمده، بعد با مهربانی مرد صحرا نشین را در آغوش گرفت و گفت: آرام باش، از چه می ترسی، من که از ستمگران نیستم، من مثل برادر تو هستم.

مرد با شنیدن حرف های پیامبر(ص) آرام گرفت.

پیامبر(ص) دست او را گرفت و به راهش ادامه داد. مرد صحرا نشین در حالی که از اخلاق خوش پیامبر(ص) تعجب کرده بود. دست در دست او وارد مسجد شد و مشکلش را برای او باز گو کرد. پیامبر(ص) با خوش رویی به حرف هایش گوش کرد و قول داد مشکلش را حل کند. پس از آن درباره‌ی «رفتار با پدر و مادر» بسیار سفارش کرد و فرمود: «بر همه واجب است که احترام پدر و مادر خود را نگه دارند و با آنان با مهربانی و فروتنی رفتار کنند.»

خداآوند در این مورد می فرمایند: «و پروردگار تو مقرر داشته که جز او را نپرسید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به پیری رسند. به آن ها اُف مگو و بر آن ها بانگ مزن و با آن ها کریمانه سخن بگوی و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگار آن ها را به پاس آنکه در کودکی پروردند ببخشای.»

قرآن با ارائه‌ی تشییهات زیبا و لطیف می خواهد اوج تواضع و مهربانی را برساند. همانطور که پرندگان بال و پر خود را با کمال فروتنی و از روی علاقه بر جوجه های خود می گسترند و از آن

ها محافظت می کنند، انسان نیز باید با پدر و مادر خود همان گونه رفتار کند. نکته‌ی بسیار ظریف و جالبی که در کلام خدا وجود دارد، نشان دهنده‌ی بزرگی و شان مرتبه‌ی پدر و مادر است. تا جایی که سفارش می کند در مقابل پدر و مادر نباید حتی کوچک ترین حرف آزار دهنده یعنی اُف بر زبان آورد و باعث ناراحتی و رنجش آنان شد. سعدی می گوید: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم دل آزده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش می کنی که درشتی می کنی.

که بیچاره بودی در آغوش من
که تو شیر مردی و من پیرزن

گر از عهد خردیت یاد آمدی
نکردی در این روز بر من جفا

«محمود پور وهاب، مرام خوبان»

گوش کن و بگو

به قصه‌ی «رفتار نیکان»، که برای شما پخش یا خوانده می‌شود، با دقّت گوش دهید و بر اساس نمودار زیر، گفت‌و‌گو کنید؛ سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید.

عنوان / نام داستان	رفتار نیکان
شخصیت‌ها	پیامبر(ص) - مرد صحرانشین - پسر نوجوان
مکان یا فضای داستان	شهر مدینه
زمان رخدادهای داستان	گذشته و زمان پیامبر
پیام داستان	خوش رویی و فروتنی - احترام به پدر و مادر
نام کتابی که داستان از آن نقل شد.	مرا م خوبان

پرسش‌ها

۱ موضع اصلی داستان چه بود؟ احترام به پدر و مادر

۲ چرا زبان مرد، بند آمده بود؟ از دیدن سیمای درخشان و پر ابهت پیامبر دچار هیجان شده بود.

۳ پیامبر (ص) درباره‌ی رفتار با پدر و مادر چه سفارشی فرمودند؟

بر همه واجب است که احترام پدر و مادر خود رانگه دارند و با آنان با فروتنی رفتار کنند.

۴ شعری که در داستان خوانده شد از کیست؟ سعدی



□ تاریخ ادبیات:

حالت، ابوالقاسم (۱۳۷۱ - ۱۲۹۸ هـ ش):

شاعر، مترجم و محقق توانای معاصر است. وی از سال ۱۳۱۴ به شعر و شاعری روی آورد؛ در زمینه موسیقی اصیل ایرانی نیز فعالیت داشت و سراینده نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود. از وی آثار ادبی و فرهنگی فراوانی در زمینه های طنز، شعر، ادبیات و ترجمه باقی است. «دیوان حالت» از جمله آثار اوست که این اثر نمایانگر عمق دانش ادبی وی است.

□ قالب شعری: غزل

غزل
مصطفای اول بیت نخست با تمایل مصraig های
دوم ابیات هم قافیه است. (ابیات بین ۱۱۲-۱۱۳)

محتوا:
عشقی، عرفانی، سیاسی-اجتماعی

غزل سرایان:
رودکی، فرخی، شهربیار، امین پور

شکل ظاهری:

♥	—
♥	—
♥	—
♥	—
♥	—
	—
	—
	—
	—
	—

غزل و قصیده از نظر محظوظاً و تعداد ابیات با هم متفاوتند

معنی واژگان

عزیز: گرامی لطف: مهربانی محبت: دوستی همپایی: هم اندازه، برابر مهر: محبت سرا: خانه، مکان خشنودی: رضایت، خوشحالی اختیار: آزادی عمل، انتخاب	حفظ: از بر کردن، فرا گرفتن فدا: در راه کسی یا هدفی جان خود را از دست دادن صفا: پاکی، صمیمیت وفا: عهد و پیمان سینه: قلب برون: بیرون سهول: آسان، ساده رضا: رضایت، خشنودی جهان: دنیا
---	--

کلمات هم خانواده

عزیز = عزّت، معزز، اعزاز محبت = حبیب، محب، محبوب رضا = راضی، رضایت، مرتضی	حفظ = حافظ، محفوظ، حافظه، حفاظت لطف = لطیف، لطافت سهول = تسهیل، سهولت، مسهول اختیار = اختارت، خیار، اختیارات
--	---

کلمات متضاد(مخالف)

برون # درون هرگز # همیشه اختیار # اجبار	محبت # دشمنی سهول # سخت، دشوار رضایت # نارضایتی
--	--

کلمات جمع

الطف ← لطف

□ واژگان مهم املایی:

عزیز - قربان - لطف - صفا - همپایی - برون - سهل - رضای

معنی شعر ای مادر عزیز:

قربان مهربانی و لطف و صفائ تو

ای مادر عزیز که جانم فدای تو

ای مادر عزیزم حاضرم که جانم را فدای مهربانی، بخشش، لطف و صمیمیت تو کنم.

همپایه‌ی محبت و مهر و وفای تو

هرگز نشد محبت یاران و دوستان

مهر و محبت دوستان و آشنایان هیچ وقت به اندازه مهر و وفای تو نمی باشد، زیرا مهر و محبت تو یک چیز دیگر است.

این سینه، خانه تو و این دل، سرای تو

مهرت، برون نمی رود از سینه ام که هست

مهر و محبتی که از تو در سینه دارم هرگز از بین رفتنی نیست زیرا دل من خانه توست و در دل من جاداری.

سهول است اگر که جان دهم اکنون برای تو

ای مادر عزیز که جان داده ای مرا

ای مادر عزیزم که تمام وجودت را برای من گذاشته ای آسان است که من برای شما جانم را فدا کنم.

زیرا بُود رضای خدا، در رضای تو

خشندودی تو مایه خشندودی من است

خوشحالی شما مایه خوشحالی من است چون که رضایت خدا به رضایت و خشندودی تو بستگی دارد.

می ریختم تمام جهان را به پای تو

گر بود اختیار جهانی به دست من

اگر اختیار دنیا در دست من بود همه را به زیر پای تو می ریختم چون که ارزش تو بیش از این است.

❑ خوانش و فهم:

۱. در مصraig «می ریختم تمام جهان را به پای تو»، «تو» به چه کسی اشاره دارد؟ مادر

۲. بیت «مهرت برون نمی رود از سینه ام که هست

این سینه، خانه تو و این دل، سرای تو» چگونه خوانده می شود؛ چرا؟ با لحن احساسی و عاطفی؛ چون این بیت احساسات شاعر را نسبت به مادر بیان می کند.



هُد هُد

□ تاریخ ادبیات:

ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (قرن پنجم هجری):

وی کتاب «سندبادنامه» را از فارسی دری به نثر روان ترجمه کرد.

سندبادنامه:

سندبادنامه یا کتاب «حکیم سندباد» یا «داستان هفت وزیر» داستانی قدیمی است که این داستان را از موضوعات سندباد حکیم هندی می دانسته اند.

□ سوالات و نکات:

● شخصیت های داستان چه کسانی بودند؟ پیرزن - هدهد - بچه ها

● معنی شعر «مرغ زیر ک که می رمید از دام

مرغ باهوشی که همیشه از دام فرار می کرد با وجود تمام زرنگی اش به دام افتاد.

● سندباد نامه از کیست؟ ظهیری سمرقندی

□ درک و دریافت:

۱. پیرزن در کجا زندگی می کرد؟ در باغی نزدیک شهر
۲. تفاوت های کلاع و هدهد را بیان کنید. کلاع پرنده ای زیبا و خوش آواز نیست؛ ولی هدهد زیبا و خوش آواز است. کلاع در ادبیات نشانه بدخبری و شومی است؛ اما هدهد قاصد و خبررسان خوبی هاست.
۳. با توجه به متن درس، پیرزن چه ویژگی هایی داشت؟ مهربان، زیرک، با تجربه و باهوش
۴. به نظر شما چرا بعضی از افراد، زود به دام می افتد؟ به دلیل آنکه به زرنگی خود بسیار مغorer می شوند یا طمع زیادی دارند.
۵. از این داستان چه فهمیدید؟ مغorer نباشیم و برای انجام هر کاری خوب فکر کنیم.

معنى واژگان

احوالپرسی: پرسیدن حال کسی	هددهد: شانه به سر، مرغ آوازخوان
خیلی ساده: زودباور	معلوم: آشکار، مشخص
آمثال: مانندها	تله: دام
فریب: گول زدن	یهوده: بی فایده
هوا: هوا و هوسر	مغorer: متکبر و خودپسند
خوراک: طعام، خوردنی	طعم: حرص، آز
می رمید: فرار می کرد	خاطر: فکر و اندیشه
زیبا: زیبند، خوب	خلوت: تنها
بهانه: باعث، سبب	گرفتار: اسیر، دربند
نجات: رهایی، آزادی	خطا: اشتباه
غفلت: بی خبری، نادانی	قسمت: سرنوشت، تقدیر

كلمات هم خانواده

آمثال = مثل، مثال، تمثیل	احوال = حال، حالت، الحالات
فریب = فریبا، فریبنده	علوم = علوم، عالم، علم
طعم = طامع، طماع	خاطر = خطر، خطیر
نجات = ناجی، منجی	قسمت = مقسوم، تقسیم، قسم

كلمات متضاد(مخالف)

بیهوده # سودمند	علوم # پنهان
زیبا # رشت	گرفتار # آزاد، رها
زیرک # نادان	غفلت # دانایی، باخبری
تنبل # زرنگ	خلوت # شلوغ

كلمات جمع

آمثال ← مثل	احوال ← حال
قسم ← اقسام	حواس ← حس

□ واژگان مهم املایی:

هدهد - باهوش - زیرک - احوالپرسی - معلوم - تله - امثال - زحمت - بیهوده - مواطب - عقل و هوش - مغروف - هوای دانه - طمع - خوراک - آسوده - حواس - خلوت - اتفاقاً - تور - محکم - بیهوش - سرنوشت - قسمت - کلاع - قفس - بهانه - تنبل - خطاکار - اشتباه - شکست - نجات غفلت

هوشیاری

درس سوم

□ تاریخ ادبیات:

واعظ کاشفی (۹۱۰ - ۸۴۰ هـ ق):

حسین بن علی بیهقی سبزواری واعظ ملقب به کمال الدین، دانشمند، واعظ و نویسنده معروف قرن نهم در سبزوار بود. وی در علوم دینی و معارف الهی و ریاضیات و نجوم مهارت داشت. کتاب «انوار سهیلی»، «روضه الشهدا» و «فتوت نامه سلطانی» از آثار اوست. کاشفی در سال ۹۱۰ هـ ق درگذشت.

□ سوالات و نکات درس:

- پیام درس چیست؟ زود قضاوت نکنیم و با عجله و از روی عصباتیت تصمیم نگیریم.
- باز نماد چه انسان هایی است؟ انسان های آگاه و خردمند
- کتاب انوار سهیلی از کیست؟ واعظ کاشفی

معنی واژگان

علاقه: دوست داشتن	قدیم: گذشته
قصد: اراده، هدف، نیت	پیوسته: همیشه، دائم
کمند: ریسمان، بند، طناب	تاختن: دواندن اسب
فرود: پایین	باز: پرنده شکاری
اتفاقاً: ناگهان، از قضا	تریبیت: تعلیم، پروردن
نیافت: پیدا نکرد	ملک: پادشاه
باد به گرد او نمی رسد: سرعت زیاد	پی او: به دنبال او
مرکب: اسب	چیره: پیروز
پیمودن: طی کردن	دشت: صحراء
زلال: شفاف، صاف	دامان کوه: دامنه کوه
ترک: خورجین	جام: ظرف
آزرده خاطر: رنجیده، ناراحت	مالامال: پر، لبریز
هلاک: نابودی	رکاب دار: پیاده‌ای که همراه سوار می‌رود.
بی درنگ: فوری، سریع	مجال: فرصت
فروود آر: پایین بیاور	منبع: سرچشمه
حرارت: گرما	اثر کردن: نفوذ، فرو رفتن
مخلوط: آمیخته شده، درهم شده	فرو می‌چکد: پایین می‌ریزد
سراسیمه: باعجله، آشفته	به عرض رساندن: گفتن، بیان کردن
آهی سرد: آه از سر ناامیدی	به تمامی: کامل
	سود: فایده

كلمات هم خانواده

قصد = قاصد، مقصد، مقصود	علاقه = تعلق، متعلق
همراهان = همراه، همرة	تربیت = مربی، متربی
مخلوط = خلط	حرکت = متحرک، حرکات، تحریک، محرك
هلاک = هلاکت، مهلكه، مهلك	جمع = مجموع، جامعه، اجتماع
عزیز = عزّت، معزز، اعزاز	عرض = عرضه، تعریض، عازض
	اثر = آثار، موثر، تاثیر

كلمات متضاد(مخالف)

پیوسته # گستته	قدیم # جدید
فروود # فراز	آسمان # زمین
خوشحالی # ناراحتی	دوست # دشمن
چیره # شکست	تند # کند
مالامال # خالی	بالا # پایین
درنگ # بی درنگ	زیر # رو
بی جان # باجان	نامناسب # مناسب
بیرون # درون	سود # ضرر
گریه # خنده	مرده # زنده
پاکیزه # کثیف	تشنه # سیراب
مرگ # زندگی	خشمنگین # آرام
	حرارت # سرما

كلمات جمع

ملوک ← ملک	علاقه ← علاقه
مجموع ← جمع	حرکات ← حرکات
منابع ← منبع	ظروف ← ظروف
آمیال ← میل	اثار ← اثر
	اطراف ← طرف

□ واژگان مهم املایی:

قدیم - علاقه - قصد - پیوسته - می تاخت - حیوانات - بازی - تربیت - اتفاقاً - شدّت - خوشحالی
- تاخت - همراهان - صحرا - زلال - چیره - قطره قطره - جمع کرد - آزرده خاطر - هلاک - منبع
- اژدهایی - حرارت - اثر - زهرآلودش - مخلوط - سراسیمه - عرض - ظرفی - سوال - قصه -
افسوس - عزیزی - بی جان - سودی

□ درک مطلب:

۱. با توجه به متن درس، پادشاه چه ویژگی هایی داشت؟ در کارها عجله می کرد و به عاقبت کار نمی اندیشید و هنگام عصبانیت نمی توانست خشم خود را کنترل کند.
۲. به نظر شما چه شرایطی برای تصمیم گیری لازم است؟ خوب فکر کردن - مشورت با افراد عاقل - عجله نکردن و ..
۳. باز از کجا می دانست که آب، زهرآلود است؟ وقتی که پرواز می کرد از بالا اژدهای مرده را در چشمeh آب دیده بود.

□ دانش زبانی:

در سال های گذشته آموختیم که کلمه ها در زبان فارسی، گاهی یک بخش(هجا) دارند.

■ مانند گل، دل، رفت، چید

گاهی کلمه هایی داریم که چند بخش(هجا) دارند.

■ رفتن - دل دار - گل کار (۲ بخش)

رفتنی - دل داری - گل کاری (۳ بخش)

خواندن کلمه ها و جمله های کوتاه و یک بخشی معمولاً مشکلی ندارد؛ اما در چند بخشی ها، تشخیص شکل درست خواندن، دشوار است. به نمونه زیر توجه کنید:

✿ شاه، بازی داشت.



□ انواع کلمات متشابه:

۱. کلمه های هم آوا: از لحاظ تلفظ یکسان هستند ولی از لحاظ نوشتاری و معنایی متفاوت می باشند.

مانند: (خار: خار گل و گیاه ✽ خوار: ذلیل و پست) ✽ (خان: بزرگ قبیله ✽ خوان: سفره)

۲. کلمه های هم نویسه: این کلمات از نظر نوشتاری مثل هم هستند ولی از لحاظ آوایی فرق می کنند.

مانند: (گل، گل) ✽ (کشتی، کشتی) ✽ (ملک، مُلک، مَلک)

۳. کلمه های هم آوا و هم نویسه: این کلمات هم از نظر نوشتاری و هم از لحاظ آوایی مثل هم هستند ولی از نظر معنی متفاوت می باشند.

مانند: (شیر: حیوان وحشی ✽ شیر: شیرخوردنی) ✽ (خیر: خوبی ✽ خیر: نه)

سخن



بخوان و حفظ کن

□ تاریخ ادبیات:

نظمی گنجه‌ای (گنجوی):

جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی متخلص به نظمی (زاده ۵۳۵ هـ در گذشته ۶۰۷ یا ۶۱۲ هـ) شاعر و داستان سرای ایرانی، و پارسی گوی قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی)، که به عنوان پیشوای داستان سرایی در ادب فارسی شناخته شده است. «مخزن الاسرار»، «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» از آثار اوست.

□ قالب شعری: مثنوی



معنی واژگان

صواب: درست، شایسته زلال: پاک، صاف گزیده: پسندیده، ارزشمند لاف: گفتار بیهوده خشت: آجر خام و ناپخته دماغ پرور: خوشبو، معطر	لطف: پاکی، زلالی ارچه: اگرچه ملال: ناراحتی، رنج اندک: کم در: مروارید دماغ: مغز سر خرمن: توده گیاه
---	--

كلمات هم خانواده

صواب = تصویب، مصوب، اصابت گزیده = گزینش، برگزیدن	لطف = لطیف، لطافت ملال = مَلول، مَلالت
---	---

كلمات متضاد(مخالف)

زلال # کدر پُر # خالی اندک # زیاد پرتوان # ناتوان	کم # زیاد صواب # نادرست , خطأ مَلَل # خوشحالی , شادی در # خشت
--	--

كلمات جمع

لطافت ← لطیفه	الطف ← لطف
-----------------------------	--------------------------

□ واژگان مهم املایی:

لطف - صواب - ارچه - گزیده - خشت - دماغ پرور

معنی شعر سخن:

کم گفتن هر سخن، **صواب** است
با اینکه سخن به لطف **آب** است
هر چند سخن گفتن همانند آب لطیف است اما کار درست این است که کم صحبت کنیم.
آب ارچه همه زلال خیزد
از خوردن پر، **ملال خیزد**
اگرچه آب پاک و زلال است ولی زیاد خوردن آب سبب ناراحتی می شود.
کم گوی و گزیده گوی، چون در
تا ز اندک تو، جهان شود **پر**
گزیده و سنجیده صحبت کن تا سخنت همانند مروارید ارزشمند باشد و این سخن کوتاه و با
ارزشت در جهان پراکنده شود.
لاف از سخن چو در توان زد
آن خشت بود که **پر** توان زد
به سخنانی که همچون مروارید با ارزش هستند می توان افتخار کرد در صورتی که سخنان بی
ارزش را همچون خشت می توان زیاد تولید کرد.
یک دسته گل دماغ پرور
از خرمن صد گیاه **بهتر**
یک دسته گل خوشبو و معطر از انبوهی گیاه که خاصیتی ندارد بهتر است.

□ خوانش و فهم:

۱. منظور از بیت «کم گوی و گزیده گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر» چیست؟
گزیده و سنجیده صحبت کن تا سخنت همانند مروارید ارزشمند باشد و این سخن کوتاه و با
ارزشت در جهان پراکنده شود.

۲. با توجه به نشانه گذاری ها، بیت زیر را بخوانید. به نظر شما خواندن کدام یک صحیح است؟ با
دلیل بیان کنید.

آن خشت بود که، پر توان زد»
«لاف از سخن، چو در توان زد
✓ آن خشت بود که پر، توان زد»
«لاف از سخن چو در، توان زد
«چو در» که بعد از «سخن» آمده است، صفت است و **ویرگول** «،» بین اسم و صفت قرار نمی
گیرد.

دانستاً من و شما

□ سوالات و نکات درس:

- پیام درس چیست؟ ارزش نهادن به زبان رسمی کشور(زبان فارسی) است.
- چه کسانی باعث افتخارات زیادی برای زبان فارسی بوده اند؟ بزرگان علم و ادب
- اشکال زبان فارسی را نام ببرید؟ آوا و صدا - خط - اشاره
- آوا و صدا چیست؟ زبان گفتاری است.
- خط چیست؟ تبدیل گفتار به نوشتار
- اشاره چیست؟ به جای گفتن و نوشتن به کار می رود.
- دشوارترین شکل یا چهره زبان فارسی چیست؟ خط
- کدام شکل زبان دچار چندگانگی شده است؟ شکل نوشتار
- کلمات مترادف درس : آغاز و شروع - شور و شادابی - آوا و نغمه و صدا - تلاش و کوشش - افتخار و سر بلندی - بزرگی و عظمت - عزیز و مهربان - واژه و کلمه - شوکت و عظمت - استوار و پابرجا - دوستی و محبت - قدرت و توان - پیوستگی و اتحاد - شکوه و شوکت
- ترکیب های وصفی درس : آواهای دلنشیں - نغمه های مهربانی - میهن عزیز

معنی واژگان

فراز: بلندی	موجود: هست
طولانی: بسیار دراز	فرود: پستی
جاری: روان	شور: هیجان
دلنشیں: خوشایند	آوا: صدا، آواز
افتخار: سر بلندی، سرافرازی	نغمہ: آواز، سرود
باعث: انگیزه، علت	پرورش: تعلیم و تربیت
اعتبار: ارزش، آبرو	عظمت: بزرگی
مقصود: نیت، هدف	شکوه: عظمت
شوکت: افتخار، شکوه و عظمت	وطن: میهن
بی گمان: بدون شک، حتماً	پی بردن: اطلاع یافتن
گمان: حدس، فرض	اکنون: حالا
درک: فهم	پر ماجرا: پر حادثه
رویداد: ماجرا	بی شمار: زیاد
شاهد: گواه	دلاوری: شجاعت، دلیری
تاختن: حمله کردن، هجوم	پیمان: عهد
محبت: دوستی	استوار: محکم، پابرجا، ثابت
افزودن: اضافه کردن	توان: نیرو، قدرت
چندگانگی: چند شکل بودن	سلیقه: ذوق، سرشت
پاره ای: قسمتی	واژه: کلمه، لغت
فعلاً: اکنون	پیکر: جسم، تن
پیوسته: همیشه	تلفظ: خواندن
عامل: عمل کننده، باعث	شیوه: روش
اعضا: افراد	ذهن: هوش، فهم
سند: مدرک، نوشتہ	اتحاد: همبستگی

كلمات هم خانواده

طولانی = طول، طویل	موجود = وجود، موجودات
تحول = متحول	صورت = تصویر، تصاویر
پرورش = پرورشگاه، پروردن	تاریخ = مورخ، مورخان
باعث = بعثت، مبعث	افتخار = مفتخر، فخر
عظمت = عظیم، اعظم	اعتبار = معتبر، عبرت
تلفظ = لفظ، الفاظ	مقصود = قاصد، قصد
عامل = عمل، اعمال	جاری = جریان، مجری
اتحاد = متعدد، وحدت	معرفی = معرف، معارف
شاهد = شهید، شهادت	اعضا = عضو
تغییر = تغییرات، متغیر	ظاهر = ظهر، مظہر
سند = مستند، سندیت	کتاب = کتب، مکتب

كلمات متضاد(مخالف)

طولانی # کوتاه	موجود # معدوم
مهربان # نامهرban	فراز # فرود
بی شمار # اندک	آغاز # پایان
بیشتر # کمتر	بزرگ # کوچک
آشنا # غریب	دانان # نادان
پیوسته # جدا، گستاخ	جاری # ساکن
تفاوت # شباهت	آشکار # پنهان
درست # نادرست	شکست # پیروزی
اتحاد # تفرقه	ظاهر # باطن

كلمات جمع

صفحات ← صفحه	آداب ← ادب	علوم ← علم
خطوط ← خط	اشکال ← شکل	كتب ← كتاب
اعضا ← عضو	افراد ← فرد	ادراك ← درك
اذهان ← ذهن	معانى ← معنى	كلمات ← كلمه
ملل ← ملت	عوامل ← عامل	أعمال ← عمل
الفاظ ← لفظ	احوال ← حال	اسناد ← سند
تواریخ ← تاریخ	ظواهر ← ظاهر	شاهد ← شاهد
سلایق ← سلیقه	أصول ← اصل	قواعد ← قاعدة
دلایل ← دلیل	تصاویر ← تصویر	مقاصد ← مقصد

□ واژگان مهم املایی:

موجودی - فراز و فرود - طولانی - البته - عمر - آغاز - میهن عزیز - نغمه هایی - باعث - اعتبار - عظمت - نگاهبان - افتخار - حتماً - مقصود - بزرگان علم - طول تاریخ - شکوه و شوکت - معرفی - افزوده ایم - چهره - ظاهر - خط - اشاره - استوار - سلیقه - تغییرات - چند گانگی - تلفظ - معنی - معمولاً - فعلًا - دقّت - ذهن - وطن - عامل - پیوستگی - اتحاد - سند - یعنی - زبان ملی

□ درک مطلب:

1. مقصود از «آواهای دلنشیں» و «نغمه های مهربانی» چیست؟ **للاهی های مادرانه**
2. چرا، زبان، موجودی زنده معرفی شده است؟ چون زبان هم مانند موجودات زنده روزی به وجود می آید و در طول زمان تغییر می کند.
3. شما چه راه هایی را برای نگاهبانی از زبان فارسی پیشنهاد می کنید؟ زبان فارسی را بشناسیم و از کلمات بیگانه در زبان فارسی استفاده نکنیم. قواعد دستور و زبان فارسی را یاد بگیریم.
4. به نظر شما، زبان فارسی چه نقشی در وحدت و یکپارچگی ملت ایران دارد؟ زبان فارسی، زبان مشترک همه اقوام مختلف است و باعث ایجاد وحدت بین اقوام مختلف می شود.

□ واژه آموزی:

یکی از نشانه های جمع بستن واژه ها در زبان فارسی، افزودن نشانه «ان» به پایان کلمه هاست؛
مانند

کلمه‌ی جمع	نشانه‌ی جمع	کلمه‌ی مفرد
دوستان	ان	دوست
دشمنان	ان	دشمن
فرزندان	ان	فرزند
ایرانیان	ان	ایرانی

توجه: همیشه این گونه نیست که به سادگی، نشانه جمع «ان» به واژه ها بپیوندد و بدون هیچ تغییری، کلمه جمع ساخته شود. در برخی از واژه ها، تغییراتی به وجود می آید تا شکل جمع به دست آید. به نمونه های زیر دقّت کنید:

کلمه‌ی جمع	نشانه‌ی جمع «ان»	کلمه‌ی مفرد
ستارگان	ان	ستاره
پرندگان	ان	پرندہ
واژگان	ان	واژه
بیگانگان	ان	بیگانه

علم و عمل



حکایت

□ تاریخ ادبیات:

گلستان سعدی:

گلستان، کتابی است نوشته شاعر و نویسنده معروف ایرانی شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی. این کتاب شامل یک مقدمه و هشت باب است که موضوعات آن عبارت اند از: باب اول: در سیرت پادشاهان، باب دوم: در اخلاق درویشان، باب سوم: در فضیلت قناعت، باب چهارم: در فواید خاموشی، باب پنجم: در عشق و جوانی، باب ششم: در ضعف و پیری، باب هفتم: در تأثیر تربیت، باب هشتم: در آداب صحبت.

معنی واژگان

سعی: **تلاش**

اندوخت: **جمع کرد، ذخیره کرد**

محقق: **دانشمند، پژوهشگر**

تهی: **حالی**

هیزم: **چوب خشک**

بیهوده: **بی فایده**

بی فایده: **بی حاصل**

آموخت: **یاد گرفت**

چارپا: **حیوان، الاغ**

تهی مغز: **نادان، بی عقل**

كلمات هم خانواده

عمل = **اعمال، عامل**

خبر = **اخبار، مخبر**

علم = **عالی، علوم**

محقق = **حقیقت، حقایق**

سعی = **ساعی، مسعی**

كلمات متضاد(مخالف)

بي فايده # بافایده تهی # پر	نادان # دانا بیشتر # نادرست، خطأ تهی مغز # عاقل، دانا
--------------------------------	---

كلمات جمع

علوم ← دفاتر ←	خبر ← فایده ←
-------------------	------------------

□ واژگان مهم املایی:

بیهوده - سعی - محقق - چارپایی - تهی مغز - هیزم

معنى حکایت علم و عمل:

دوکس، رنج بیهوده برداشت و سعی بی فایده کردند: دو نفر رنج و تلاش بی فایده ای کردند.

یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد:

یکی ذخیره کرد ولی استفاده ای نکرد و دیگری یاد گرفت ولی به آن عمل نکرد.

علم، چندان که بیشتر خوانی

هر چقدر که بیشتر علم و دانش کسب کنی ولی به آن عمل نکنی، مانند یک فرد نادان هستی.

نه محقق بود نه دانشمند

اگر بر پشت چارپایی باری از کتاب هم باشد او پژوهشگر و یا دانشمند نمی شود.

آن تهی مغز را چه علم و خبر

که بر او هیزم است یا دفتر؟

آن نادان آگاهی ندارد که آنچه بر پشت اوست هیزم است یا دفتر و کتاب.

● از نظر سعدی، دانشمند واقعی کیست؟ کسی که به آموخته های خود عمل کند.

هفت خان رستم

□ تاریخ ادبیات:

شاهنامه:

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان و شاهکار حماسه ملی ایرانیان است. شاهنامه اثری است منظوم که شامل پنجاه هزار بیت است و سرودن آن حدود سی سال طول کشیده است. فردوسی، خود درباره شاهنامه می‌گوید:

همه رنج بردم به فال
در سال ۲۰۱۰ میلادی، هزارمین سالگرد نوشته شدن شاهنامه، از سوی یونسکو، جشن گرفته شد.

رستم:

پهلوان ایرانی، پسر زال و رودابه که زندگی او پر از شگفتی بود. تمام عمر او به پهلوانی گذشت و در تنگناها به کمک شاهان و شاهزادگان ایرانی می‌شتافت. کاووس را دوبار نجات داد. از شش خان رستم گذشت و با دیو سفید جنگید. بیژن را از چاه نجات داد. کینه‌ی مرگ سیاوش را به دل گرفت و با اسفندیار جنگید سرانجام با دسیسه‌ی برادرش شغاد کشته شد.

رخش:

رخش نام اسب رستم، قهرمان شاهنامه است. رخش به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است. بدن رخش دارای لکه‌های قرمز و زرد و سفید بوده است.

اولاد:

اولاد نام دیوی است که در خان پنجم، رستم با وی و سپاهیانش مواجه می شود و با آنها مبارزه می کند و آنها را تارومار می کند و به وی می گوید اگر محل دیو سپید را به او نشان دهد، او را شاه مازندران خواهد کرد، در غیر این صورت او را خواهد کشت. اولاد نیز محل دیو سپید را به رستم نشان می دهد.

ارژنگ دیو:

ارژنگ نام یکی از سرداران دیو سپید بود. ششمین خان رستم، جنگ با ارژنگ دیو است. اولاد دیو، رستم را به محلی که دیو سپید، کاووس را در آن در بند کرده بود، برداشت. وقتی به آنجا رسیدند رستم متوجه شد، یکی از سرداران دیو سپید به نام ارژنگ دیو، مأمور نگهبانی از کاووس است. رستم ارژنگ دیو را از بین برداشت و سپاهیانش از ترس پراکنده شدند.

دیو سفید:

در خان هفتم، رستم و اولاد به «هفت کوه» محل زندگی دیو سپید رسیدند. رستم دست و پای دیو اولاد را بست. سپس به غار حمله کرد. دیو سپید با سنگ آسیاب و کلاه خود و زره آهنی به جنگ رستم رفت. نبردی طولانی بین آنان در گرفت. در پایان رستم پیروز شد و جگر دیو سپید را در آورد. سایر دیوان با دیدن این صحنه فرار کردند. با چکاندن خون دیو سپید در چشمان کاووس و سپاهیان ایران، همگی بینایی خود را باز یافتند.

□ سوالات و نکات درس:

- پیام درس چیست؟ حفظ و تقویت روحیه حماسی و پهلوانی در برابر دشواری ها
- حماسه در لغت به چه معناست؟ دلاوری - شجاعت
- حماسه در اصطلاح به چه معناست؟ آثار منظوم و منتشری از دلاوری ها و رشادت های مردان بزرگ در میدان جنگ است.
- انواع حماسه را نام ببرید؟ اساطیری - پهلوانی - دینی - عرفانی
- هفت خان چیست؟ نام هفت مرحله از نبردهای اهریمنی و گذشتن از دشواری ها است.
- یکی از زیباترین بخش های شاهنامه چیست؟ هفت خان رستم
- نام اسب رستم چه بود؟ رخش
- کتاب شاهنامه از کیست؟ فردوسی
- شاهنامه در چه قالبی سروده شده است؟ مثنوی
- فردوسی برای نوشتن شاهنامه چند سال زحمت کشید؟ سی سال
- از پای در آوردن کنایه از چیست؟ شکست دادن
- به بند آوردن کنایه از چیست؟ اسیر کردن
- به تنگ آمدن کنایه از چیست؟ خسته شدن
- سر به خاک نهادن کنایه از چیست؟ فروتنی، فرمانبرداری کردن

معنی واژگان

رستم: نام پهلوانی در شاهنامه	خان: مرحله
اهریمنی: شیطانی	نبرد: جنگ
دیوان: دیوها	شمار: تعداد
رهایی: آزادی	بند: زندان
پیکار: جنگ، نبرد	رخش: نام اسب رستم
راهی: روانه	زابلستان: نام شهری در زاهدان
حمله: هجوم	قوی پنجه: نیرومند، دلیر
راهی دراز: مسیر طولانی	دریدن: پاره کردن
تیمار: مراقبت، پرستاری	پشت سر نهادن: گذشتن، عبور کردن
بدین سان: به این گونه	نخجیر: شکار
فرجام: عاقبت، آخر کار	موفقیت: پیروزی
دیده می گشاید: چشم باز می کند	کوفتن: کوییدن
پرخاش: درشتی، بداخلانی	به خشم آمدن: عصبانی شدن
به تنگ آمدن: خسته شدن، به ستوه آمدن	نمایاندن: نشان دادن
جوشیدن: خشمگین شدن	خروشیدن: فریاد کشیدن
چاک چاک: پاره پاره	برگند: جدا کرد
تیغ: شمشیر	سه‌همگین: ترسناک
بنداخت: انداخت	بر: تن، بدن
جادوگر: افسونگر	قصد: نیت، هدف
نیرنگ: فریب، حیله	حیله گری: بدجنی
چیرگی: پیروزی	از پا درآوردن: شکست دادن، از بین بردن
خَمْ کمند: گره و پیچ طناب	ناگه: ناگاه
میان: کمر، وسط	خنجر: شمشیر کوچک
جادوان: جادوگران	زو: از او
بیم: ترس	برانگیختن اسب: به حرکت درآوردن و تاختن اسب
آذرگشسب: آتش سوزان و سریع	یال: موی پشت گردن

ادامه معنی واژگان

به کردار: مانند، مثل	دیوان: دیوها
ستایش: شکر و سپاس	یزدان: خداوند
زبهر: برای	نیایش: دعا
پرستش: عبادت	بجُست: جست و جو کرد
کای: که ای	داور: خدا، حاکم
دادگر: عادل	گُردي: شجاعت، دلیری
دستگاه: قدرت، شوکت	تلخیص: خلاصه، چکیده

كلمات هم خانواده

حمله = حامل، حمل، محموله	موفقیت = موفق، توفیق، موافق
سهمگین = سهم، سهمناک	قصد = قاصد، مقصد، مقصد
تلخیص = خلاصه، خلاص، مخلص	نجات = ناجی، منجی

كلمات جمع

دیوان ← دیو	مراحل ← مرحله
جادوگران ← جادوگر	شعار ← شعر
قصاید ← قصيدة	پهلوانان ← پهلوان

كلمات متضاد(مخالف)

چیره # شکست	پیروزی # شکست	دشوار # آسان
ستایش # نکوهش	زیبا # رشت	پایان # آغاز
خشمنگین # آرام	پیکار # صلح	گرفتار # آزاد، رها
قوی پنجه # ضعیف	فراوان # کمیاب، نایاب	فرجام # شروع، ابتداء
دادگر # ظالم	تاریکی # روشنایی	خواب # بیدار
نبرد # صلح و آشتی	پشت # رو	پنهان # پیدا

معنی شعر هفت خان رستم:

ز سُمش زمین شد همه، **چاک چاک**

خروشید و جوشید و برکند **خاک**

رخش فریاد کشید و خشمگین شد و محکم پایش را زمین زد به طوری که خاک زمین بلند شد و بر اثر ضربه های سُم هایش زمین تکه تکه شد.

فرو ریخت چون رود، خون از **برش**

بزد تیغ و بنداخت از **بر سرش**

رستم با شمشیر اژدها را زد و سرش را از تنش جدا کرد و خون همانند رودی از تنش سرازیر شد.

سر جادو آورد ناگه به **بند**

بینداخت چون باد، **خَمْ كمند**

رستم به سرعت باد، گره و پیچ طناب را به سمت جادوگر پرتاب کرد و ناگهان سر او را با طناب گرفت.

دل جادوان زو پر از **بیم** کرد

میانش به خنجر به دو **نیم** کرد

با شمشیر کمرش را دو قسمت کرد و با این کارش وحشت و ترس در دل جادوگران انداخت.

بعده تاخت مانند **آذر گشسب**

چو رستم بدیدش، بر انگیخت اسب

وقتی رستم او را دید اسب خود را به حرکت درآورد و همانند آتش تنده و تیزی به سمت او تاخت.

یکی پاک جای پرستش **بجُست**

ز بهر نیایش، سر و تن **بشت**

برای راز و نیاز با خداوند سر و تن خود را شست و یک جای تمیز برای عبادت خدا پیدا کرد.

چنین گفت کای داور **دادگر!**

از آن پس نهاد از **بر خاک**، **سر**

سرش را بر روی خاک گذاشت و گفت: ای خدای عادل!

تو دادی مرا، گردی و **دستگاه**

ز هر بد، تویی بندگان را **پناه**

در برابر مشکلات و بدی، تو پناه بندگان هستی. تو به من قدرت و عظمت بخشیدی.

□ واژگان مهم املایی:

هفت خان - رستم - اهریمنی - کیکاووس - رهایی - اژدها - زابلستان - خان اول - قوی پنجه - حمله - تیمار - راهی دراز - موفقیت - پرخاش - سُمش - سهمگین - تیغ - سپاس می گزارد - بدین سان - قصد - حیله گری - **خَمْ كمند** - آذر گشسب - خطرناک - ستایش - پرستش - ز بهر - بجُست - گردی - دستگاه - تلخیص

□ درک مطلب:

۱. منظور از عبارت زیر، چیست؟

«از هفت خان گذشتن»

کاری را با سختی و دشواری زیاد انجام دادن

۲. رستم در هفت خان چه مراحلی را پشت سر می گذارد؟

خان سوم: نبرد با اژدها

خان دوم: گذشتن از بیابان سخت

خان ششم: نبرد با اژدها

خان پنجم: نبرد با اولاد دیو

خان اول: نبرد با شیر

خان چهارم: نبرد با جادوگر

خان هفتم: نبرد با دیو سپید

۳. به نظر شما چه نیرویی باعث شد رستم بتواند هفت خان را با موفقیت پشت سر بگذارد؟

ایمان و توکل به خدا - شجاعت - اعتماد به نفس

□ دانش زبانی:

● مبالغه

گاه، شاعران و نویسندهای برای افزودن بر تأثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار بیشتر و بزرگ تر از آنچه هست، توصیف می کنند. به این گونه بزرگ نمایی در بیان حوادث «مبالغه» می گویند.

در درسی که خواندید، نمونه هایی از این بزرگ نمایی را می توان یافت:

ز سُمش زمین شد همه چاک چاک ■ خروشید و جوشید و برکند خاک

در این بیت، شاعر در جوش و خروش اسب مبالغه کرده است.

فر و ریخت چون رود خون از برش ■ بزد تیغ و بنداخت از بر، سرشن

در این بیت، شاعر در چگونگی جاری شدن خون اژدها مبالغه کرده است.

کنایه

به این عبارت که در درس آمده است، توجه کنید:

- «از هفت خان رستم گذشته است». منظور این است که توانسته مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.
- وقتی درباره مطلبی به طور غیر مستقیم صحبت می کنیم به آن کنایه «**کنایه**» می گوییم. سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده، معنای دور آن است. زمانی که درباره شخصی می گوییم «در خانه او همیشه باز است»، معنای نزدیک و آشکار جمله این است که «در خانه او همواره گشوده است و قفل و بندی ندارد»؛ اما مقصود گوینده، بیان صفت بخشش و مهمان نوازی آن شخص است؛ بنابراین، معنای دوم یا دور جمله این است که او شخص مهمان نوازی است؛ به همین سبب، می گوییم باز بودن در خانه فلانی، کنایه از بخشندگی و مهمان نوازی اوست.
- به عنوان نمونه در عبارت «..... بار سوم، رخش به تنگ می آید....» به تنگ آمدن، کنایه از خسته شدن و به سُتوه آمدن است.



بخوان و بیندیش

دوستانه‌مدل

□ تاریخ ادبیات:

سرشار، محمدرضا(رضا رهگذر)،(معاصر):
داستان نویس، منتقد و پژوهشگر معاصر، متولد ۱۳۳۲ در کازرون است. از وی آثار داستانی فراوانی به چاپ رسیده است.

معنی واژگان

واردشدن: داخل شدن	همدل: یکرنگ، متخد
احساس: درک، دریافت	حیاط: محوطه
همهمه: هیاهو، سر و صدا	غريبى: ناآشنايى، تنهايى
ذوق زده: خيلي خوشحال	تعجب: حيرت، شگفتى
ابتدا: آغاز	خطاب: شخصى را مقابل سخن قرار دادن
نگران: ناراحت	تعطيل: بسته
عجبى: غيرعادى	نصيحت: پند و اندرز
کشان کشان: به زور	دستپاچگى: عجله، هُل شدن
عاقبت: سرانجام	خجالت: شرمندگى
فرهنگ: آداب و رسوم	غلط: اشتباه
اتحاد: وحدت، يكى شدن	هورا: فرياد شادي
جرئت: شهامت، دليلى	سکوت: خاموش
اطمینان: آرامش خاطر	اختلاف: نزاع، ناسازگاري

كلمات هم خانواده

حياط = محوطه، احاطه، محیط	وارد = ورود، مورد، موارد
تعجب = عجیب، متعجب	احساس = حس، محسوس
غريب = غربت، مغرب، غرب	مبصر = بصیر، بصیرت
نصيحت = نصایح، ناصح	خطاب = مخاطب، خطیب
منتظر = منظره، مناظر، نظر	تعطيل = تعطیلات، مُعطل
خجالت = خجل	حساب = محاسبه، محاسبات
سكوت = ساكت، مسکوت	ابتدا = ابتدایی، مبتدی
اطمینان = مطمئن	اختلاف = مختلف، خلاف

كلمات جمع

عواقب ← عاقبت	حواس ← حس
دروس ← درس	مدارس ← مدرسه
عجبایب ← عجیب	موارد ← مورد
ساعات ← ساعت	اطراف ← طرف
	نصایح ← نصيحت

كلمات متضاد(مخالف)

غريب # آشنا	خلوت # شلوغ
ذوق زده # ناراحت	تندی # آهستگی
نگران # خوشحال	دور # نزدیک
راضی # شاکی	غلط # صحیح
تازه # کهنه	سخت # آسان

□ واژگان مهم املایی:

حیاط - احساس - غریب - همهمه - تعجب - مبصر - خطاب - تعطیل - ذوق زده - نصیحت -
دستپاچگی - اتفاق - عکس - حسابی - غلط - عده - عاقبت - هورا - اتحاد - سکوت - فرهنگ -
اختلاف - جرئت - اطمینان

□ درک و دریافت:

۱. یونس و مهدی چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی با هم داشتند?
شباهت: هر دو شیرازی بودند - همکلاسی و هم سن و سال بودند.
تفاوت: یونس درسش خوب بود اما مهدی درسش ضعیف بود - یونس زبان ترکی نمی‌دانست اما مهدی زبان ترکی بلد بود.
۲. اگر شما به جای یونس بودید در برابر پیشنهاد مهدی چه می‌کردید؟ پیشنهادش را قبول نمی‌کردم.
۳. به نظر شما چه عاملی باعث برگشت یونس به مدرسه شد؟ **رفتار مناسب معلم و دوستانش**
۴. با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره گذاری کنید:
 - ۱ مهدی به درس خواندن علاقه‌ی زیادی نداشت.
 - ۲ یونس تازه از شیراز به تبریز آمده بود.
 - ۳ تا اینکه یک روز هم کلاسی‌ها یونس را به مدرسه برگردانند.
 - ۴ یونس تصمیم گرفت مهدی را نیز به مدرسه بازگرداند.
 - ۵ زبان آنها را نمی‌دانست.
- ۵ **معلم گفت:** نتیجه‌ی به مدرسه نیامدن، عقب ماندن از هم کلاسی‌هاست.
- ۶ **معلم از او خواست** به مهدی کمک کند تا درس‌هایش را بهتر یاد بگیرد.
- ۷ آنها چند روزی به مدرسه نرفتند.

ای وطن

درس ششم

پیام درس چیست؟ عشق به وطن و پاسداری از آن(وطن دوستی)

□ تاریخ ادبیات:

ابراهیمی، نادر(۱۳۸۷-۱۳۱۵ هـ ش):

نویسنده و سینماگری بود که فعالیت های فرهنگی اش را با داستان های کودک و نوجوان آغاز کرد. «کلاغ ها و سنجاب»، «دور از خانه»، «قصه های ریحانه خانم»، «قصه های سار و سیب» و نوسازی حکایت های خوب قدیم برای کودکان» بعضی از کتاب های کودک و نوجوان اوست. نخستین کتابش را به اسم، «خانه ای برای شب» در سال ۱۳۴۱ نوشت. پس از انقلاب، زندگی امام خمینی(ره) را با نام «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما آمد» نوشت. وی در خرداد ماه ۱۳۸۷ درگذشت.

معنی واژگان

نگهبان: محافظ	سلام: درود
دلیل: انگیزه	مايه: سبب، باعث
جان پناه: پناهگاه، سنگر	صادقانه: راستین
همچو: مانند	جاودانه: همیشگی
جان: روح، روان	رویش: روییدن، رشد کردن
قصه: داستان	راز: سر
غرور: به خود بالیدن، خودپسندی	غضه: غم و اندوه
	وفا: دوستی

كلمات هم خانواده

صادقانه = صادق، صداقت	سلام = اسلام، تسليم
عطر = عطار، معطر	رويش = رويا، روينده
حافظ = حفظ، محفوظ، حفاظت	شعر = شاعر، شعرا
دليل = دلائل، دلالت	وجود = موجود، موجودات
غرور = مغرور	عاشق = عشق، معشوق

كلمات جمع

ـ شعر ← آشعار	ـ دليل ← دلائل
ـ قصص ← قصه	ـ شعرا ← شاعر

كلمات متضاد(مخالف)

ـ زنده # مرده	ـ غم # شادي
ـ غصه # خوشحالی	ـ صادق # دروغگو
ـ باوفا # بي وفا	ـ آزادى # اسارت
ـ بلندى # پستى	ـ پاك # ناپاك
	ـ مرگ # زندگي

□ واژگان مهم املایی:

سرودم - غمم - مایه‌ی - صادقانه - جان پناهی - عطر - وطن - حافظ - قناری - غصه - قصه - غرور

معنی شعر ای وطن:

ای سلامم ، ای سرودم
ای وطن، تو سلام من سرود من و
ای نگهبان وجودم
نگهبان وجود من هستی
ای غم تو، شادی ام تو
تو غم و شادی من و
مايه آزادی ام تو ... ای وطن!
سبب آزادی من هستی
ای دلیل زنده بودن
تو دلیل زنده بودن من هستی
ای سرودی صادقانه
تو همچون سرود و ترانه صادقانه هستی
ای دلیل زنده ماندن
تو دلیل زنده ماندن من
جان پناهی جاودانه ... ای وطن!
و پناهگاه همیشگی من هستی
همچو رویش در بهاران
تو مانند روییدن گیاهان در بهاران
همچو جان در هر بدن
و مانند روح در هر بدن هستی
مثل بوی عطر گل ها
ای وطن تو مانند بوی خوش گل ها
مثل سبزی چمن ... ای وطن!
و سبزی چمن هستی
مثل راز شعر حافظ
ای وطن تو مانند رمز و راز شعر حافظ

مثل آواز قناری

و مانند آواز قناری هستی

همچو یاد خوش ترین ها

تو مانند یادآوری خوشی ها و لذت ها

همچو باران بهاری ... ای وطن!

و مانند باران بهاری نرم و لطیف هستی

مثل غم در مرگ مادر

ای وطن تو مانند غم و غصه هنگام مرگ مادر

مثل کوهِ غصه هایی

و مانند کوهِ غصه ها هستی

مثل سربازان عاشق

تو مانند سربازان عاشق

قهرمان قصه هایی ای وطن!

قهرمان قصه ها و داستان ها هستی

همچو آواز بلندی

ای وطن تو مانند آواز بلند

از بلندی های پاک

از بلندی های پاک هستی

باغروری، با گذشتی

ای وطن تو با غروری و هم با گذشت و بخشنده ای

با وفایی همچو خاک ... ای وطن!

ای وطن تو مانند خاک با وفا هستی

ای وطن!

ای وطن!

ای وطن!

□ درک مطلب:

۱. شاعر در این شعر «وطن» را به چه چیزهایی مانند کرده است؟ رویش در بهاران، جان در هر بدن، بوی عطر گل‌ها، سبزی چمن، راز شعر حافظ، آواز قناری، یاد خوشترين‌ها، باران بهاري، غم در مرگ مادر، کوه غصه‌ها، سربازان عاشق، قهرمان قصه‌ها، آواز بلند، خاک.
۲. وطن چگونه می‌تواند نگهبان وجود ما باشد؟ وطن مثل خانه‌ای امن از وجود ما نگهبانی می‌کند و به ما امنیت، آسایش، هویت و فرهنگ می‌دهد.
۳. شما وطن را به چه چیزهایی مانند می‌کنید؟ مادر، پدر، گهواره، خانه

□ دانش زبانی:

به این عبارات توجه کنید:

■ ای وطن! ■ خدایا! ■ یارب!

برای خطاب کردن و گفت و گو با کسی از نشانه‌های ندا (ای، یا، ا) استفاده می‌کنیم. کلمه ای که هر یک از این نشانه‌ها را داشته باشد، **مناد** نامیده می‌شود. گاهی منادا بدون نشانه می‌آید؛ مانند وطن، جاودان باشی و سرفراز.

□ گوش کن و بگو:

داستان «حماسه هرمز»



با شنیدن خبر حمله‌ی لشکر مغول، دهقانان و کشاورزان، خانه و زندگی خود را رها می‌کردند و داخل شهر می‌رفتند تا شاید بتوانند خانواده‌ی خود را از چنگال مغولان خون‌خوار نجات دهند. در میان کشاورزان، فقط اعضای یک خانواده بودند که کلبه‌ی خود را رها نکردند و تصمیم داشتند، تا آخرین لحظات از خانه‌ی خود دفاع کنند.

لشکر مغول تا خانه آن‌ها فاصله‌ی زیادی نداشت. اینجا خانه‌ی هرمز دهقان شجاعی بود، که اعتقاد داشت یک مسلمان هرگز در برابر دشمن تسلیم نمی‌شود. در این هنگام او به پرسانش گفت: گوش کنید! هنوز هم دیر نشده آیا مایلید که تسلیم مغول‌ها شویم؟ سه پسر جوانش فریاد کشیدند: هرگز!

هرمز با خوش حالی گفت: آفرین فرزندانم! مسلمان هرگز تسلیم نمی‌شود! احمد پسر بزرگ هرمز گفت: پدر، من هرگز حاضر به تسلیم نیستم اما علت این پایداری را نمی‌فهمم. ما حتماً از مغولان شکست خواهیم خورد. آیا بهتر نبود که ما هم به داخل شهر می‌رفتیم و همراه همکیشان خود تا آخرین نفسی جنگیم؟

هرمز گفت: فرزندم، مردم شهر هنوز برای دفاع آماده نیستند، در حقیقت مغولان ما را غافلگیر کردند. ما باید سعی کنیم که از از حرکت آن‌ها جلوگیری کنیم تا مردم شهر آماده دفاع شوند به نظر من این بزرگ ترین کمک به آن‌هاست. باید بدانید که در این نبرد هیچ کدام از ما زنده نمی‌ماند. ما خود را فدای آیین و شرف و میهن خود می‌کنیم فکر نکنید که اگر کشته شویم شکست خورده‌ایم، بر عکس پیروز شده‌ایم.

ناگهان اسب سواری به سرعت به کلبه آن‌ها نزدیک شد. احمد که پسر بزرگ خانواده بود در را فوراً باز و اسب ایستاد. او گفت: مگر نمی‌دانید مغول‌ها خیلی نزدیک شده‌اند! چرا به شهر نمی‌روید؟

احمد جواب داد: ما همینجا از خود دفاع می‌کنیم. سوار با تعجب گفت: شما چهار نفر چگونه می‌توانید در مقابل سیل لشکریان مغول مقاومت کنید؟ هرمز جلو آمد و گفت: شهر هنوز آماده دفاع نیست، ما می‌توانیم آن‌ها را معطل کنیم، تا شهر آماده نبرد شود. سوار فریاد زد: درود بر شما مردان فداکار!

در هنگام غروب گرد و غباری از دور نمایان می‌شد. آن‌ها لشکریان مغول بودند. ناگهان یکی از یاران قاجان که فرمانده بود به وسیله تیری که در سینه اش فرو رفته بود کشته شد و روی زمین افتاد.

هرمز از کلبه بیرون آمد و با صدایی که شبیه به غرّش شیر بود گفت: دور شوید! چگونه انتظار دارید پیروان قرآن پستی را بپذیرند و تسلیم شوند. من و پسرانم مرگ را به شکست و خواری ترجیح می دهیم!

سردار مغول قهقهه ای زد و نیزه ای را به طرف پیرمد پرتاب کرد. ولی پیر مرد به سرعت داخل کلبه رفت.

قاجان ترسید و فکر کرد که افراد زیادی داخل آن کلبه باشند و برای همین کلبه را آتش زد. هرمز و پسرانش بیرون آمدند. قاجان نگاهی به آن ها کرد و خنده داد و گفت: شما چهار نفر می خواهید با ما بجنگید؟

باران تیر بر سر هرمز شجاع و پسران قهرمان او باریدن گرفت و آن ها نیز با تیرهای خود به دشمنان پاسخ دادند. پس از مدتی کوتاه، یک تیر بلند در سینه پیرمد قهرمان فرو رفت. هرمز فریادی کشید و گفت: «پیروز باد ایران» و لحظاتی بعد، سه فرزند شجاعش چون برگ درخت بر روی زمین افتادند، درحالی که تا آخرین لحظات، قلبشان از عشق به وطن، لبریز بود.

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد

«محمود حکیمی، به سوی ساحل با اندکی کاهش و تغییر»

□ پرسش ها:

۱. داستان با چه واقعه ای شروع می شود؟ حمله لشکر مغول
۲. شخصیت اصلی داستان که بود و چند پسر داشت؟ هرمز، دهقانی شجاع بود و او سه پسر جوان داشت.
۳. اوّلین سواری که به کلبه نزدیک شد، که بود؟ دیده بان شهر
۴. لشکریان مغول چه زمانی به کلبه رسیدند؟ هنگام غروب
۵. نام فرماندهی مغولان چه بود؟ قاجان
۶. مغولان برای بیرون کشیدن پیرمد و پسرانش از کلبه به چه کاری دست زدند؟ کلبه را آتش زدند.
۷. پیرمد در آخرین لحظه زندگی چه گفت؟ پیروز باد ایران



حکایت

انواع مردم

غزالی، محمد، ابوحامد(۵۰۵ - ۴۵۰ هـ):

امام محمد بن محمد غزالی از دانشمندان معروف سلجوقی بوده است. وی در فقه و حکمت و کلام سرآمد روزگار خویش بود. پدرش مردی بافنده بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه‌ی او می‌دانند. وی به مدت پنج سال در مدرسه نظامیه تدریس می‌کرد و در طبران توس مدفون شد. از آثار او می‌توان به «کیمیای سعادت»، «نصیحه الملوك» و «احیاء علوم الدین» اشاره کرد.

کیمیای سعادت:

کتابی است از امام محمد غزالی، درباره اصول دین اسلام که در آخرین سال‌های قرن پنجم هجری نوشته شده است.

سوالات :

- از نظر غزالی مردم چند دسته‌اند؟ سه دسته: غذا - دارو - بیماری
- کتاب کیمیای سعادت از کیست؟ امام محمد غزالی

معنی واژگان

جنس: دسته، گروه	بدان: آگاه باش
لیکن: اما	چون: مثل، مانند
صبر: تحمل	لازم: ضروری
رها: آزاد	برخی: بعضی

كلمات هم خانواده

صبر = صابر، صبور	حکایت = حاکی، حکایات
لازم = لزوم، ملزمات	تحمل = متحمل، تحميل
	سلامت = سالم، تسليم

كلمات جمع

اجناس ← جنس	نوع ← انواع	حکایات ← حکایت
-------------	-------------	----------------

كلمات متضاد(مخالف)

سلامت # بیماری، مریضی	گرفتار # آزاد، رها
-----------------------	--------------------

□ واژگان مهم املایی:

جنس - بعضی - غذا - صبر و تحمل - سلامت



همه از خاکِ پاکِ ایرانیم

بخوان و حفظ کن

□ تاریخ ادبیات:

ایرج میرزا(۱۳۰۴ - ۱۲۵۲ هـ ش):

ایرج میرزا جلال الممالک از شاعران معاصر است که در سال ۱۲۵۲ در شهر تبریز به دنیا آمد. وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود. در مدرسه دارالفنون تبریز تحصیل کرد. ابتدا شاعر دربار قاجار بود اماً به زودی از شاعری دربار کناره گرفت. شعر او ساده و روان است.

معنی واژگان

وطن: میهن	اطفال: کودکان
آشرف: شریف ترین	همچو: مثل، مانند
ملل: ملت ها	آنجب: نجیب ترین
نگهبان: محافظ	دوران: زمان، روزگار
کز: که از	شکر: سپاسگزاری
حُب الوطن: عشق به وطن، وطن دوستی	طفولیت: کودکی، خردسالی
یقیناً: قطعاً، به یقین	حُب: دوست داشتن
بیفشاریم: فدا کنیم	رایگان: مجانی

كلمات هم خانواده

شکر = شاکر، متشرک	اطفال = طفل، طفولیت
آنجب = نجیب، نجابت	آشرف = شریف، شرافت
	حُب = حبیب، محبوب

كلمات جمع

أجسام ← جسم	ملّت ← مل	طفل ← اطفال
-------------	-----------	-------------

كلمات متضاد(مخالف)

مهربان # نامهربان	پاک # ناپاک
أهل # ناـأهل	قديم # جديد
رايگان # هزينهـبر	دشمني # دوستي

□ واژگان مهم املایی:

اطفال - انجب - ملل - طفولیت - حب الوطن - يقیناً - بیفسانیم

معنی شعر همه از خاک پاک ایرانیم:

ما که اطفال این دبستانیم
ما که کودکان این دبستان هستیم همگی متعلق به سرزمین ایران هستیم.
همه با هم برادر وطنیم
همه با هم برادر وطن هستیم و همانند جسم و روح با هم مهربان و به هم پیوسته هستیم.
ashraf و آنچه تمام ملّ
ایادگار قدیم دورانیم
ما شریف ترین و نجیب ترین ملت در تمام دنیا هستیم و سرزمینمان از دوران قدیم بوده است.
وطن ما به جای مادرِ ماست
وطن ما همانند مادر با ارزش است و باید از آن محافظت کنیم.
شُکر داریم کز طفویلت
خدا را سپاسگزاری می کنیم که از کودکی درس عشق به وطن را آموخته ایم.
چون که حُبّ وطن ز ایمان است
چون که دوست داشتن وطن نشانه ایمان است پس به طور حتم ما از اهل ایمان هستیم.
گر رسد دشمنی برای وطن
اگر دشمنی بخواهد به کشور ما حمله کند جان و دل را در این راه فدا می کنیم.

□ خوانش و فهم:

- در بیت «گر سد دشمنی برای وطن»
جان و دل، رایگان بیفسانیم» واژه‌ی «دشمنی»
با چه آهنگی خوانده می شود؟ چرا؟ با آهنگ تند و حماسی - چون عشق و علاقه زیاد به وطن را
نشان می دهد.
- چرا در بیت سوم عنوان شده است که «یادگار قدیم دورانیم»؟ چون ایران کشوری بسیار کهن
است و تاریخ ما از دوران قدیم نشانه‌های زیادی دارد.

دریاقلی

درس هشتم

□ تاریخ ادبیات:

سورانی، دریاقلی(۱۳۵۹ - ۱۳۲۴ ه. ش):

شهید دریاقلی، یکی از دلیرمردانی بود که در جریان حمله دشمن بعضی به ایران، متوجه نقشه پلید آنان برای حمله به ایران شد. وی با شجاعت و فداکاری خویش، خبر حمله و نقشه دشمن را به پایگاه نیروهای ارتش و سپاه رساند و با این عمل به موقع، سبب ناکامی نیروهای عراقی در تصرف آبادان گردید، عزم و دلیری وی مانع سقوط آبادان شد.

تُركی، محمد رضا(معاصر):

وی دارای دکترای زبان و ادبیات فارسی و از شاعران و نویسندهای کن معاصر است. او در دانشگاه تهران به تدریس و تحقیق اشتغال دارد.

□ سوالات و نکات درس:

- پیام درس چیست؟ برای رهایی از دست بیگانگان باید جان و مال خود را فدا کرد.
- کدام دلاور ایرانی با پرتاب تیر ایران را از بیگانگان رهایی بخشید؟ آرش
- شهید دریاقلی سورانی که بود؟ یکی از دلاور مردان دوران دفاع مقدس بود که در نخستین ماه های جنگ تحمیلی با فداکاری شگفت انگیز خود مانع سقوط شهر آبادان شد.
- شغل دریاقلی چه بود؟ اوراق فروشی
- دریاقلی در کجا زندگی می کرد؟ در کوی ذوالفقاری در حاشیه آبادان
- دریاقلی در چه تاریخی به شهادت رسید؟ ۹ آبان ۱۳۵۹
- دریاقلی در کدام عملیات به شهادت رسید؟ عملیات کوی ذوالفقاری
- مزار دریاقلی کجاست؟ بهشت زهرای تهران
- یا علی بگو کنایه از چیست؟ انجام دادن کار
- تکلیف چیزی روشن کردن کنایه از چیست؟ تمام شدن کار آن
- تاریخ در تلفظ نام تو الکن است ← آرایه مبالغه

معنی واژگان

هدف: منظور، مقصد	توان: نیرو، قدرت
تصمیم: اراده، عزم	فدا کردن: جان خود را فدا کردن
جانفشنانی: فدایکاری، ایشاره	بهنگام: به موقع
جوامع: جامعه ها	حدود: اندازه، کم
ارج: ارزش	بشری: انسانی
کهن: قدیمی	حفظ: نگهداری
فروند: پایین	دلاور: شجاع، دلیر
دلیرانه: با شجاعت	مرز: ناحیه
بیگانگان: غریبه ها	چله کمان: زره کمان
پاسداری: نگهبانی	راهایی: نجات
بی شمار: زیاد	نام آوران: افراد مشهور
مقدس: پاک	پرورانده: پرورش داده
سقوط: افتادن	تحمیلی: اجباری
خرُدساں: کودک	اوراق: اجزای چیزی، پاره ها
فرسوده: کنه	گورستان: قبرستان
حاشیه: کناره	کوی: محله
غافلگیرکننده: بی خبر حمله کردن	بعشی: نیروهای عراقی
اشغال: تصرف کردن	محاصره: چیزی را احاطه کردن
جوانمردی: بخشندگی، سخاوت	انگار: گویا
همت: قصد، اراده	دیار: سرزمین، خانه
درنگ: مکث، تأخیر	میهن: وطن
تکلیف: وضعیت	تن به تن: نفر به نفر
آلَکن: لال، گنگ	وسعت: بزرگی
خمپاره: نوعی گلوله	خروشان: پر صدا
نفوذ: اثر کردن، فرو رفتن	مدافعان: دفاع کنندگان
نابرابر: نامساوی	مقابله: مبارزه

ادامه معنی واژگان

تَلَفَّات: گُشته ها، مرگ و میر بِي شَك: حتماً نَاگَوار: ناخوشایند	ناكام: نا امید، محروم مزار: قبر تردید: شک
--	--

كلمات هم خانواده

نجات = ناجی، منجی	تصمیم = صمیمی، مصمم، صمیمیت
جوامع = جمع، اجتماع، مجموع	حدود = حد، حدود، محدودیت
مقدّس = قدس، تقدیس	حفظ = حافظ، حفاظت، محفوظ
سقوط = سقط، ساقط	شهید = شاهد، شهادت
مانع = منع، موافع	تحميلی = تحمیل، حمل، حامل، حمله
همّت = اهمیت، اهتمام، مهم	شغل = شاغل، مشغول، اشتغال
الكن = لکن	محاصره = حصار، حصر
وسعـت = وسیع، توسعه	سرعت = سریع، تسريع
مزـار = زیارت، زائر	نفوذ = نافذ، نفوذی
انتقال = منتقل، نقل	تكلیف = تکالیف، مکلف

كلمات جمع

موقع ← موقعاً آثار ← اثراً ورق ← ورقةً ميدان ← ميدانًا شهدا ← شهيداً	ملل ← مللاً جامعه ← جامعهً مانع ← موانعًا دين ← دينًا مدافعـان ← مدافعـات حدـود ← حدـوداً	هدف ← هدفـاً جمعـ ← جمعـات قلـل ← قـلـلـات حـاشـيه ← حـاشـيهـات تكلـيفـ ← تـكـالـيفـات خـبرـ ← خـبـرـات
---	--	--

كلمات متضاد(مخالف)

محدود # نامحدود	هوشیار # دیوانه	آینده # گذشته
خوشایند # ناخوشایند	کهن # نو، جدید	وابسته # مستقل
نخستین # آخرین	نام آور # ناشناس	بیگانگان # آشنایان
درنگ # عجله	سقوط # صعود	فرسوده # نو
عقب # جلو	نابرابر # برابر	روشن # تاریک
کامل # ناقص	بی شمار # اندک	ناگوار # گوارا
تردید # اطمینان	تحمیلی # اختیاری	مدافع # مهاجم

معنى شعر دریاقلی:

چشم انتظار همت تو، دین و **میهن** است

دریاقلی! رکاب بزن، یا علی بگو

دریاقلی! تندتر رکاب بزن و یا علی بگو زیرا دین و میهن منظر سعی و تلاش تو هستند.

فردا اگر درنگ کنی، کوچه های شهر

میدان جنگ تن به تن و تانک با **تن** است

اگر توقف کنی فردا تمام کوچه های شهر به میدان نبرد و حمله تانک های دشمن تبدیل می شود.

از راه اگر بمانی و روشن شود هوا

تکلیف شهر خاطره های تو **روشن** است

اگر خود را به موقع نرسانی و صبح شود، دشمنان شهری که برای تو پر از خاطره است را نابود می

کنند.

دریاقلی! تاریخ در تلفظ نام تو **آلگن** است

دریاقلی! به وسعت دریاست نام تو

دریاقلی! نام تو همانند دریا بزرگ و وسیع است، و تو آنقدر بزرگی که حتی تاریخ هم نمی تواند نام

تو را تلفظ کند.

□ واژگان مهم املایی:

ملت - هوشیاری - تصمیم - بهنگام - به موقع - محدود - جمعی - جوامع - ارج می نهند - خاطره - آثار هنری - حفظ - مرز - قله - چله - پاسداری - دریا قلی سورانی - جنگ تحمیلی - شگفت انگیز - مانع - سقوط - شغل - اوراق فروشی - اتومبیل - فرسوده - کوی ذوالفقاری - حاشیه - غافلگیر - محاصره - اشغال - فوراً - متوجه - بعضی - به صورتی - غافلگیر کننده - بهمن شیر - سرو صدا - جوانمردی - یاعلی - چشم انتظار - همت - وسعت - تلفظ - الکن - گشتی های دشمن - خمپاره - سرعت - مدافعان - مقابله - عملیات - نفوذ - تلفات - عقب - شدت - انتقال - مزار - تردید - سرنوشت ساز - ترس - نجات - اتفاقات - ناگوار

□ درک مطلب:

۱. منظور از «چشم انتظار همت تو، دین و میهن است» چیست؟ حفظ دین و میهن به اراده و پشتکار تو وابسته است.
۲. به نظر شما میان کار آرش با دریاقلی چه شباهتی هست؟ هر دو فداکاری کردند و جان خود را در راه دفاع از میهن از دست داده اند.
۳. چرا دریاقلی توانست چنان کار بزرگی انجام دهد؟ چون شجاع و فداکار بود و برای دفاع از وطن خود جان فشانی کرد.
۴. اگر به جای دریاقلی بودید، چگونه رزمندگان را از وجود دشمن آگاه می کردید؟ ما هم همین کار را می کردیم.

□ دانش زبانی:

توجه به **نشانه های نگارشی** به خواندن بهتر و درک معنی و مفهوم متن، کمک می کند.
منظور از نشانه های نگارشی به کاربردن علامت ها و نشانه هایی است که خواندن و در نتیجه،
فهم مطالب را آسان می کند.

چند نمونه از نشانه های پُر کاربرد عبارت است از:

- ★ **نقطه(.)**: علامتی است که توقف در خواندن را نشان می دهد و در پایان جمله می آید.
- ★ **ویرگول یا درنگ نما (،)**: نشانه ای برای درنگ کوتاه است که میان عبارت ها یا جمله ها و
برای جدا کردن کلمه یا عبارت توضیحی یا جدا کردن اسم های اشخاص و ... به کار می رود.
- ★ **دو نقطه(:)**: پیش از نقل قول مستقیم، هنگام توضیح دادن، شمردن اجزای یک چیز و هنگام
معنی کردن کلمه به کار می رود.
- ★ **علامت سوال(?)**: در پایان جمله های پرسشی یا برای نشان دادن شک و تردید یا ریشخند و ...
به کار می رود.
- ★ **نشانه بیان عاطفه یا تعجب(!)**: در پایان جملات تعجبی و جمله هایی به کار می رود که یکی از
حالات عاطفی مثل آفرین، تأکید، افسوس، آرزو، دعا، ندا و ... در جمله باشد.



تندگویان

□ تاریخ ادبیات:

حسینی، سید حسن (۱۳۸۳ - ۱۳۳۵ هـ ش)؛ شاعر انقلاب اسلامی، مجموعه شعرهای «هم صدا با حلق اسماعیل» و «گنجشک و جبرئیل» از آثار اوست.

□ سوالات و نکات:

- محمدجواد تندگویان در چه تاریخی و در کجا به دنیا آمد؟ خرداد ۱۳۲۹ در جنوب شهر تهران
- آخرین مسئولیت شهید تندگویان چه بود؟ وزیر نفت
- چرا حکومت شاه تندگویان را به زندان انداخت؟ چون دانشجویان را با حقایق اسلام آشنا و به مبارزه با حکومت شاه تشویق می‌کرد. و به جرم انتشار اعلامیه به زندان افتاد.
- چرا صدام شهید تندگویان را در دوران اسارت به شهادت رساند؟ تندگویان در زندان‌های بغداد از یاد خدا و تلاوت قرآن غافل نبود و زیر شکنجه‌های بی‌رحمانه دژخیمان حکومت صدام مانند کوهی ایستادگی و مقاومت می‌کرد.
- یوسف گم گشته به چه کسی اشاره دارد؟ شهید تندگویان

معنی واژگان

عزیز: گرامی	مناطق: نواحی
محیط: فضا	اسارت: در بند بودن
محبت: عشق	دوران: زمان
زینت: آرایش، زیبایی	خاندان: طایفه، قبیله
بازگو: بیان	عادت: رسم
جدّی: کوشش	تحصیل: یادگیری
خرج: هزینه	ساعی: تلاشگر
اقدامات: کارها	تأمین: آماده، مهیا
هیئت: گروه	تأسیس: ایجاد، تشکیل
جلسات: نشست ها	متدین: دین دار، مومن
حقایق: راستی ها، درستی ها	پالایش: تصفیه
جُرم: گناه	تشویق: ترغیب
اعلامیه: آگهی	انتشار: پخش، پراکندن
محبوب: دوست داشتنی	تبعد: دور کردن
انقلاب: تحول، تغییر	قیام: به پا خواستن
به پا خاسته: ایستاده	تحقّق: به حقیقت پیوستن، درست شدن
انتقال: جابجاگی	مدیر: مسئول
آسیب: صدمه	صحنه: میدان
غافل: بی خبر	تلاؤت: خواندن
دژخیمان: دشمنان، شکنجه گران	بی رحمانه: با سنگدلی
استقبال: پیشواز	مبادله: تعویض کردن
ایشار: از خود گذشتگی	به پاس: برای تشکر
مدعیان: ادعا کنندگان	استقامت: ایستادگی
عقابت: سرانجام	سرشار: پر، انباشه
بند: زندان	پیکر: جسم، تن
در بند: زندانی	شرمگین: خجالت زده

كلمات هم خانواده	
دَفَاعٌ = دفع، مدافع	اسارت = اسیر، أُسرا
زِينَةٌ = زينتی، مزین	محیط = حیاط، محوطه، احاطه
ساعِيٌ = مساعی، سعی	تحصیل = حاصل، مُحَصَّل، تحصیلات
تأسیس = موسس، اساس	تأمين = امن، امین
ستم = ستمدیده، ستمگر	منتقل = نقل، انتقال
قدرت = قدر، قادر، تقدیر	فارغ = فراغ، فراغت
تردید = رد، مردود، مردد	حقایق = حقیقت، تحقیق، محقق
انتظار = منظر، نظر، ناظر	محبوب = حبیب، حُبٌّ
متدين = دین، تدین، دیانت	تسليم = اسلام، مسلم
تشویق = شوق، اشتیاق	حضور = حاضر، محضور
انتشار = نشر، ناشر، منتشر	حكومة = حاکم، محکوم، حکم
غافل = غفلت، اغفال	تحقق = محقق، حقوق
بعید = بعيد	تحمل = تحمیل، متتحمل
غريبانه = غریب، غربت	مبادله = تبدیل، تبادل

كلمات جمع			
حدود	حد	اقدامات	مناطق
حقایق	حقيقة	جامعه	موانع
عناوین	عنوان	حقوق	اهداف
وزیر	وزیر	آدیان	عادات
كتب	كتاب	علوم	شكایات
جلسات	جلسه	اسير	اشکال

كلمات متضاد(مخالف)

آشنا # غریب	آغاز # پایان	اسارت # آزادی
دروغین # راستین	پیروزی # شکست	تشویق # تنبیه
اسیر # آزاد	اُسرا # آزادگان	خاموش # روشن
سرشار # خالی	ساعی # تنبیل	متدين # بی دین
خرج # دخل	مهاجم # مدافع	وابسته # مستقل
جنگ # صلح	استقبال # بدرقه	ورودی # خروجی

□ واژگان مهم املایی:

مناطق - اسارت - محیط - محبت - زینت - عادت - خاندان - تحصیل - ساعی - تأمین - تأسیس -
 اقدامات - هیئت - متدين - اعلامیه - محبوب - تبعید - تحقق - انتقال - صحنه - تلاوت - آسیب -
 غافل - استقامت - ایثار - استقبال - مدعیان - دروغین - حقوق - غریبانه - عاقبت - بی رحمانه -
 به پا خاسته

□ درک و دریافت:

۱. به نظر شما، چرا اسیران جنگی در دوران دفاع مقدس، «آزاده یا آزادگان» نامیده شده اند؟
 به پاس ایثار و استقامتشان
۲. در این متن به کدام یک از داستان های قرآنی اشاره شده است؟ ارتباط آن را با این متن، توضیح دهید. داستان یوسف پیامبر یوسف سال ها از پدر و خانواده اش دور بود. عاقبت به لطف خدا پدرش را دید و به خانه بازگشت. شهید تندگویان سال ها از پدر و خانواده اش دور بود. سال ها اسیر بود و سرانجام پس از شهادت به وطن بازگشت.

رُجْهایی کشیده‌ام که مپرس

درس نهم

□ تاریخ ادبیات:

دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴ - ۱۲۵۷):

دانشمند، لغت شناس و نویسنده معروف قرن چهاردهم هجری قمری است. برخی آثار او عبارت است از: «لغت نامه»، «امثال و حکم»، ترجمه‌ی «روح القوانین»، تصحیح «دیوان منوچهری» و تصحیح «دیوان حافظ».

لغت نامه:

لغتنامه، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر علی اکبر دهخدا است، که بیش از ۴۰ سال از عمر او، صرف آن شد. لغتنامه دهخدا، در حقیقت دایره المعارفی در ۱۶ جلد است و شامل شرح و معنی واژگان آثار ادبی و تاریخی زبان فارسی است. لغتنامه بزرگ دهخدا شامل بخش بزرگی از واژگان ادبی زبان فارسی، با معنای دقیق، و اشعار و اطلاعاتی درباره آنهاست. علاوه بر دهخدا، گروهی از پژوهندگان زبان و ادب فارسی سال‌ها در تهیه و تدوین لغتنامه تلاش کردند.

سوالات و نکات درس:

- پیام درس چیست؟ پشتکار و اراده داشتن - پاسداری از پایداری و جاودانگی زبان فارسی - عشق به فرهنگ وطن - سخت کوش بودن - علم اندوزی تا آخرین لحظات عمر
- وقتی معنی کلمه ای را نمی دانیم به چه چیز مراجعه می کنیم؟ لغت نامه یا فرهنگ لغت
- علی اکبر دهخدا در چه سالی و در کجا بدنیا آمد؟ در سال ۱۲۵۷ هجری در تهران
- پدر دهخدا چه کسی بود؟ خانباباخان
- معلمین دهخدا چه کسانی بودند؟ شیخ غلامحسین بروجردی و شیخ هادی نجم آبادی
- مفصل ترین کتاب لغت در زبان فارسی چیست؟ لغت نامه
- دهخدا برای تالیف لغت نامه چند سال زحمت کشید؟ و چند نفر با وی همکاری داشتند؟ چهل سال و حدود صد نفر
- مهمترین و اساسی ترین اثر دهخدا چیست؟ لغت نامه
- در لغت نامه چه چیزهایی می توان یافت؟ تقریباً همه لغات فارسی و نام شهرها و روستاهای کلمات علمی و اشخاص بزرگ و حتی لغات عربی
- دو روزی که دهخدا به خاطر آنها دست از کار کشید چه بودند؟ یکی به خاطر فوت مادرش و دیگری بیماری سختی که دچار شد.
- دلایل اهمیت لغت نامه دهخدا چیست؟ همه لغات فارسی زبانان تاکنون در جایی جمع آوری نشده، و هزاران لغت فارسی و غیر فارسی در آن هست که تاکنون کسی آن ها را جمع آوری نکرده و یا به چاپ نرسانده است.
- منظور از نام و نان در این درس چیست؟ شهرت و ثروت
- بزرگ مرد فرهنگ ایران چه کسی بود؟ علامه دهخدا
- علی اکبر دهخدا در چه تاریخی از دنیا رفت؟ دوشنبه ۷ اسفندماه ۱۳۳۴ شمسی
- شاگردان دهخدا چه کسانی بودند؟ محمد معین و سید جعفر شهیدی
- اشعاری که دهخدا در آخرین لحظات بیان کرد از چه کسی هست؟ دیوان حافظ
- آرامگاه دهخدا کجاست؟ شهر ری (ابن بابویه)

معنی واژگان

سپاهی: نظامی	معرفی: شناساندن
نیزه: نی	شمشیر: تیغ
آیات: نشانه ها	خنجر: دشنه
تریست: پرورش	دار و ندار: دارایی
حجره: اتاق	درگذشت: فوت کرد
فراگرفتن: یاد گرفتن	تعلیم: یاد دادن
تمکیل: کامل، تمام	مشغول: سرگرم
تألیف: نوشن کتاب	مفصل: کامل
باور: عقیده، اعتقاد	شهرت: آوازه
لغت نامه: فرهنگ لغت	مراجعة: رجوع کردن
اهمیت: مهم، با ارزش	درک کردن: فهمیدن
تقریباً: کم و پیش	اشخاص: شخصیت ها
لغات: کلمات	طرز: روش، شیوه
تلفظ: بیان کردن	صحیح: درست
دایره المعارف: کتابی که تمام اصطلاحات در آن آمده است.	اطلاعات: معلومات
متون: متن ها	معتبر: ارزشمند
نشر: نوشته معمولی	خطی: دست نویس
طب: پزشکی	فراهم: آماده
تحقيق: پژوهش	غفلت: بی خبری
به خاطر: به علت	دچار: گرفتار
علامه: دانشمند	گرداواری: جمع آوری
به تدریج: کم کم	حافظه: ذهن
نقل: بیان، بازگو	تأخیر: درنگ
رحمه الله علیها: رحمت خدا بر آن ها باد.	رحلت: درگذشت، مرگ
نام و نان: شهرت و ثروت	تحمل: طاقت، بردباری
مظلومیت: بی گناهی، ستمدیدگی	ظالمین: ستمگران
وانداشت: مجبور نکرد	جاودانی: همیشگی

ادامه معنی واژگان

<p>پایبند: اسیر، وابسته</p> <p>مسلح: مجهز، اسلحه دار</p> <p>معاصر: در حال حاضر</p> <p>رنج: زحمت، سختی</p> <p>سپری شدن: تمام شدن</p> <p>دیوان: مجموعه اشعار یک شاعر</p> <p>دلبر: معشوق</p> <p>مقام: مرتبه، جایگاه</p> <p>آرامگاه: قبر</p>	<p>به هر نحو: به هر شکل</p> <p>تمدن: شهرنشین</p> <p>سرشار: پر، لبریز</p> <p>صمیمی: مهربان</p> <p>ضعف: سُستی</p> <p>سکوت: خاموشی</p> <p>زهر: سَم</p> <p>هجر: دوری، جدایی</p> <p>برگزیدن: انتخاب کردن</p>
---	--

فارسی

كلمات هم خانواده

هجر = هجرت، هجران	معرّفی = تعريف، معارف
كامل = تكميل، مكمل	علوم = عالم، معلوم، تعليم
تأليف = مؤلف، تأليفات	مفصل = منفصل، فصل، فصول
أهمية = مهم، اهم	عظيم = اعظم، معظم
أشخاص = شخص، شخصية	تقريباً = تقرير، قريب
اشعار = شعر، شعرا، شاعر	تلفظ = لفظ، الفاظ
متون = متن، متين، متانت	اطلاعات = اطلاع، مطلع
مشغول = شغل، اشتغال	معتبر = اعتبار، عابر
كتُب = كتاب، مكتوب	خطي = خط، خطوط، خطاط
تحقيق = محقق، تحقیقات	طب = طبيب، مطب
نقل = ناقل، انتقال	حافظه = حفظ، محافظ
رحلت = ارتحال	تأخير = آخر، آخرت
تحمل = تحمّل، متحمّل	مراجعة = رجوع، رجعت
مظلوميت = مظلوم، ظلم	مغرب = غروب، غرب
ضعف = ضعيف، تضييف	معاصر = اعصار، عصر
تعطيل = تعطيلات، معطل	سکوت = ساكت، سكته
اسلحة = سلاح، مسلح	غفلت = غافل، اغفال
شهرت = مشهور، شهير	آثار = اثر، مؤثر، تأثير

كلمات متضاد(مخالف)

زهر # عسل	هجر # وصل	سرشار # خالي
مظلوم # ظالم	مفصل # مختصر	مغرب # مشرق
صحيح # غلط	پشت # رو	خطي # چاپي
غروب # طلوع	عادى # غير عادى	سختي # آسانى
كامل # ناقص	غرير # آشنا	سکوت # پرس و صدا
مپرس # پرس	جديد # قدیم	دلیر # ترسو

كلمات جمع

شیوخ	علم	آیات
کتب	لغات	تعالیم
اشخاص	كلمات	آثار
متون	شعر	موارد
معلمین	لحظات	خطوط
دروس	ظالمین	افکار
نتایج	عنوانیں	فصل
شاعر	لفاظ	اعداد
سلاح	حالات	مشاغل
	حدود	اطبیب

معنى شعر:

زهر هجری چشیده ام که مپرس

در عشقی کشیده ام که مپرس

درد و سختی که از عشق و تلخی که از جدایی کشیده ام قابل بیان نیست.

دلبری برگزیده ام که مپرس

گشته ام در جهان و آخر کار

تمام دنیا را جست و جو کرده ام و سرانجام معشوقی انتخاب کرده ام که قابل توصیف نیست.

رنج هایی کشیده ام که مپرس

بی تو در کلبه گدایی خویش

بدون تو در گوشہ خلوت خودم رنج هایی را تحمل کرده ام که قابل بیان نیست.

به مقامی رسیده ام که مپرس

همچو حافظ، غریب در ره عشق

مانند حافظ غریبانه در راه عشق به مقام و جایگاهی رسیده ام که قابل توصیف نیست.